













۲۰ تیس بنیاد مستضعفان یا اشاره به اینکه تا ۱۱ روز آینده در دو مرحله هر کدام ۹ درصد بنیاد مستضعفان در بانک سینا را در بورس عرضه می‌کنیم، گفت: با ساختن ساختمان‌های مسکونی حدود ۶۴ درصد پیشرفت داشتیم و به کسب این ساختمان قول داده‌ام تا پایان اسمال این ساختمان به بهره برداری می‌رسد.

به گزارش خبرگزاری صدا و سیما، سپید برزق فلاح پس‌خضور در برنامه نگاه یک سیما با اشاره به اینکه در مسیر شفافیت، بورس و محرومیت زدایی پایداریم، گفت: تحقق برنامه های تدوین شده بنیاد مستضعفان در سال ۹۸ حدودا ۱۱ درصد نسبت به برنامه مصوب بالاتر رده و ۳۷ درصد نسبت به برنامه های سال ۹۷ رشد داشته است.

وی با بیان اینکه این نهاد به صورت سرکی اداره می‌شود و دارای ۱۶۹ شرکت یا زیر مجموعه است،افزود: آنچه در پایان سال و پس از حسابرسی و در ۱۶۹ شرکت بنیاد می‌شود، نتیجه عملکرد تالیفیِ جمعیتی بنیاد خواهد بود؛ البته در حال حاضر هنوز مجمع بنیاد مستضعفان به دلیل مغوله کرونا برگزار نشده‌ام تا ایسن لحظه بنا بر تخمین های اولی که میزان فروش بنیاد در سال ۹۸ حدود ۳۶ هزار میلیارد تومان برآورد شده این رقم حاصل از فروش ملک، کالا یا خدمات است و با تقریر هزینه های بنیاد از ۷ هزار میلیارد تومان فوق، حدود ۱۶۰ میلیارد تومان سود ناخالص بنیاد محسوب می‌شود. البته طبق سنوار گذشته احتمال می‌رود حدود ۱۰۰ میلیارد تومان مالیات پرداخت‌شده و ۶ هزار میلیارد تومان باقی‌مانده به طور ۹۰ درصد و ۱۰ درصد میان ما و سایر سهامداران تقسیم خواهد شد که پس از تقسیم سود، سهم بنیاد حدود سه هزار و ۶۰۰ میلیارد تومان می‌شود.

رئیس بنیاد مستضعفان با بیان اینکه، اولویت اول ما تامین نیاز است، افزود: صادرات بنیاد در سال ۹۸ چیزی حدود ۵۰۰ تا ۶۰۰ میلیون دلار بوده که این میزان از طریق سامانه نیما به کشور بازگشت داشته است.

وی با اشاره به پرداخت شدن مالیات ۶۷۰ میلیارد تومانی سال ۹۷ بنیاد مستضعفان ادامه داد: بنیاد جزء خوش حساب های مالیاتی محسوب می‌شود و چنانچه شرکتی از مجموعه های بنیاد مستضعفان، مالیات پرداخت نکرده باشد، ما تاوان آن را می‌پردازیم.

سهم بنیاد از سود حاصله از درآمد شرکت های متبوع صرف‌محروریت زدایی در کشور می‌شود و اموال پیش از ۳هزار و ۶۰۰ میلیارد تومان صرف محرومیت زدایی و مناطق هدف در کشور خواهدیم.

فلاح با بیان اینکه یکی از راهبردهای ما کاهش تعداد شرکت های زیر مجموعه و بنیاد است و رشد کاهش ها یا به صورت فروش پولکی و واگذاری سهام

افزود: همچنین آقای حداد عادل علاوه بر مدرسه فرهنگ زمین دیگری برای ساخت مدرسه دریافت کرده بود که البته موفق به دریافت مجوز نشدند زیرا این زمین به متر از ۸ هزار مترمربع در منطقه هروی و به روی گسل قرار داشت، به همین دلیل آقای حداد عادل این ملک ۲۰۰ میلیارد تومانی را به ما تحویل داد

وی با بیان اینکه در حال حاضر ۳۳ شرکت بنیاد، بورسی هستند، افزود: اسمال حدود ۲۰ شرکت دیگر بنیاد وارد بورس خواهند شد البته امیدواریم تا پایان سال بیش از ۵۰ شرکت بورسی داشته باشیم و در صورت مشاهده هر گونه تخلف در حوزه حسابرسی و مقاص حساب از سمت شرکت های تابع، برخورد شدید و بعضاً قضایی با آنها صورت خواهد گرفت.

رئیس بنیاد مستضعفان گفتگو با پاسخ‌دهی به مردم را یکی از ابزار شفاف‌سازی بیان کرد و افزود: در مورد شرکت بنیاد در بورس املاک و مستغلات، حضور پررنگی خواهیم داشت. زیرا بورس قبل از راه اندازی این بخش با ما مذاکرات تکمیلی و دقیقی صورت داده و گفتنی است دولت و بنیاد املاک بسیاری دارند که راه اندازی بورس املاک و مستغلات فرصت مناسبی برای جریان یافتن نقدینگی مردم در این حوزه است.

وی در مورد بازپس گیری مستغلات تحت تملک افراد خاص، گفت: در روز معارفه بنده در این سمت گفته بودم که برای بازپس گیری این املاک و مستغلات اقدام خواهیم کرد و به طرق قانونی، این باره قبل از آنکه ما وارد مراحل قانونی شویم برخی مانند خبرگزاری ایرنا و دانشکده جرج خوجوش اقدام به واگذاری املاک کرده‌ام یا برخی هم از راه و روند همکاری فاصله گرفته‌اند.

این مقام مسئول در مورد بازپس گیری کاخ برمن بیان کرد: این سال‌ها به دست آقای هاشمی رفسنجانی از سپس در اختیار مجمع تشخیص مصلحت‌بود و زمانی که دولت قصد بهره برداری دیگری از این ملک را داشت با همکاری آقای روحانی کاخ مرمر ساز پس گرفته و با همکاری سازمان میراث فرهنگی قرار شد این بنا تبدیل به موزه شود.

وی به بازپس گیری مدرسه آقای حداد عادل اشاره کرد و افزود: بنیاد برای احداث مدرسه فرهنگ در خیابان فرشته بنایی را از اداره کرد و این اداره چندین نوبت تعدیل شد، البته این اداره بها با ملاحظات بوده و مشمول نرخ روز نمی‌شد. در حال حاضر عده اداره به سسر رسیده است و باید تخلیه شود یا اداره بها به نرخ روز تنظیم شود که البته با توجه به گرانی آن منطقه احتیالا تعدیل اجازه نرخ روز برای ایشان به صرفه نخواهد بود.

فلاح با بیان اینکه ارزش ریالی ملک درصدهای فرهنگ در حال حاضر ۲۰۰ میلیارد تومان برآورده می‌شود،

## وزیر راه: تردد افراد مبتلا به کرونا در سیستم حمل ونقل عمومی جرم است

وزیر راه و شهرسازی از تلاش برای تبدیل ترافادهای کشور به یک بازاریارین المللی خبرداد و گفت: هیچ فرد مبتلا به کرونا حق تردد در سیستم حمل و نقل عمومی را ندارد و جرم است و طبق مصوبه ستاد ملی مبارزه با کرونا با این افراد برخورد می‌شود.

اسلامی همچنین در حاشیه این مراسم در جمع خبرنگاران با بیان اینکه هیچ فرد مبتلا به کرونا حق تردد در سیستم حمل و نقل عمومی را ندارد و جرم است،گفت: در فرودگاهها می‌تسنجی انجام می‌شود.البته ثبت نهایی عملی است که از طریق آن می‌توانیم افراد مشکوک به کرونا را تشخیص دهیم. ضمن اینکه رعایت حفاظت

به سمت‌های جدید منصوب شدند و اپدیراسیم با مدیریت این افراد، اهدافمان در صنعت هوآوردی محقق شود.

اسلامی همچنین در حاشیه این مراسم در جمع خبرنگاران با بیان اینکه هیچ فرد مبتلا به کرونا حق تردد در سیستم حمل و نقل عمومی را ندارد و جرم است،گفت: در فرودگاهها می‌تسنجی انجام می‌شود.البته ثبت نهایی عملی است که از طریق آن می‌توانیم افراد مشکوک به کرونا را تشخیص دهیم. ضمن اینکه رعایت حفاظت به سمت‌های جدید منصوب شدند و اپدیراسیم با مدیریت این افراد، اهدافمان در صنعت هوآوردی محقق شود.

فردی و استفاده از ماسک در تمام فرودگاهها و سیستم حمل و نقل عمومی قانون است و در بدو ورود به فرودگاهها هم ماسک به مسافران با نرخ مصوب فروخته می‌شود.

وی دربارهٔ تیرل برکناری علی‌زاده اقتصادی خود را بیش از جغرافیایی سرزمینی گسترش داده و سهم بیشتری از بازارهای بین‌المللی را نصیب خود می‌کنیم. این کار نیاز است و باید به این دستاورد برسیم.

وی با تأکید بر اینکه با این تکرم و معارفه هیچکس از مدار خارج نخواهد شد، افزود: در این زمینه باید از یکسری دشمنی‌های اقتصادی مناسب، ظرفیت جغرافیایی خود را بیش از جغرافیایی سرزمینی گسترش داده و سهم بیشتری از بازارهای بین‌المللی را نصیب خود کنیم. این کار نیاز است و باید به این دستاورد برسیم.

وی افزود: فصلنامه نبود در این مقطع ازای زنگنه را از مدیریت هما

جیب‌جانبی البته طرح جیب‌جانبی آقایان در هیات دولت زماثیر بود اما

با شناسختی که رئیس جمهوری در آفتاب داشتند و از هیات رهبری این

دزد بزرگسوار (امیر برخورد و زنگنه)

## اخبار اقتصادی

# فتاح: املاک بنیاد را پس می‌گیریم و خرج محرومان می‌کنیم



اکون مرکز پژوهش های مجلس در آن جا مستقر است.

حتما سراغ آقای زاکانی رئیس جدید این مرکز می‌رویم و باید اجازه بپردازد.

با توجه به شخصیت ارزشی و بسججی آقای زاکانی انتظار داریم که نخستین کار انقلابی او، تخلیه این مکان باشد که آن جا را بفروشم و خرج محرومان و مستضعفان کنیم.

وی افزود: همچنین در کنار آن، زمین دیگری متعلق به بنیاد مستضعفان بود که مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک را در آن جا کهن. آن‌ها باید تخلیه با توافق بنیاد در همان زمان انجام می‌توانم می‌گیرند که پس از بررسی‌ها مشخص شد خلاف بود و کسی که ملک بنیاد مستضعفان در اختیار او بوده است باید اجرت المثل هم بپردازد و امیدواریم این مبلغ برگردد و مشکل حقوقی و قضایی پیدا نکند.

رئیس بنیاد مستضعفان افزود: ملکی هم در اختیار رئیس جمهوری اسبق برای موسسه باران بوده است که پیش از تصدی مسئولیت بنده در بنیاد، تخلیه شده بود و در ارام کرنا با هماهنگی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی آن جا را به محل قرنطینه بیماران تبدیل کردیم و اکنون هم در اختیار آن‌ها هست اما پس از این مرحله، آن جا را می‌فروشم.

وی اضافه کرد: در کشور ما ضابطه‌ای وجود ندارد که رئیس جمهوری یا پس از پایان کار خود یک جا مستقر شود و زیرا ای برای این منظور اندیشیده شود چرا اکنون همه مسئول یا آقای احمدی نژاد رئیس جمهوری سابق دارای مجوز در ملک مربوط به بنیاد مستضعفان یا مساحت حدود یکپهزار و ۸۰۰ متر مربع در منطقه زندگی برای چند سال مستقر است.

البته پیامی داده که آماده است به مرکز شهر منتقل شود اما ملکی را با آن شرایط ناشدنیست که تحویل دهیم اما این موضوع هم باید سبست داد و محدود به آن قرار نباشد. از روجه مردمی آقای احمدی نژاد انتظار داریم تا این رفای بیت المال به بنیاد برگردد و آن را بفروشم که بیش از ۲۰۰ میلیارد تومان ارزش دارد.

فتاح گفت: یکی از ملک های بسیاری خوب و ارزشمند ما در سطح جنوبی کاخ تیاوران است که در اختیار

مجمع تشخیص مصلحت نظام و زمین

آن متعلق به بنیاد بود و ۱۲ طبقه در آن

ساخته شد و مجمع آن را تخلیه کرد و

در نظر گرفته و آرای خوبی صادر شده است و محکم ترین پشتوانه ما هم رهبر

مجمع انقلاب است.

زیرا مطمئن هستم ایشان از

پیگیری های ما حمایت می‌فرمایند.

رئیس بنیاد مستضعفان گفت: محل

فعلی بنیاد که در آن مستقر هستیم، جای

خیلی خوبی است و ۱۶ هکتار وسعت

دارد که خدمت آقای جهانگیری معاون

اول رئیس جمهوری رشم و از او خواستم

این جا را از ما باری دولت بخرد و شهردار

تهران را هم دعوت کردیم اما نتوانستیم

به توافق برسیم اکنون هم اعلام می‌کنیم

هر کسی که خریدار این ملک است، به

قیمت روز آن را می‌فروشیم و قول

می‌دهیم همه پول آن را خرج محرومان

و مستضعفان می‌کنیم.

وی اضافه کرد: در دهه مبارکه فجر

برای نخستین بار چندین کتاب شامل

دفاتر اسناد املاک رضا خان را رونمایی

کردم که دستنویس و شامل چندین هزار

روستا و قضاة فاسدت که اکنون با دفن

مقام معظم رهبری عزم راسخ داریم تا

این اسامی قول به مردم برگردد. قبلا حدود

۸۱ هزار قمره به مردم برگردانده شد و

۱۱ هزار قمره را هم در طول یک سال

گذاشته به مردم برگردانید و ۱۰ هزار

قفره را هم آماده کردیم که مردم را

به نام مردم کنیم. این مردم جزو محرومان

و نیازمندان هستند که تقریبا رایگان در

اختیار آنها قرار باید شد.

فتاح با اشاره به اینکه بنیاد مالک

۱۰۰ درصد بانک سینا است، گفت: بر

اساس قوانین بانک مرکزی، یک ملک

را که در آن نزدیکی قرار دارد، مقوم و

بانک توده باشد و تا ۳۳ به اینکه سهم

ما اکنون در بانک سینا ۷۲ درصد است،

پس مختلف هستیم و در مدت ۲۰ روز

آینده در هر مرحله هر کدام در درصد

سهم را در بورس عرضه می‌کنیم که

سهم ما کاهش می‌یابد و دوباره بخشی

از آن‌ها را می‌فروشیم تا سهم بنیاد در

بانک سینا به ۳۳ درصد برسد.

افزود: برای حقیقت‌یابی جهت

مستضعفان در اختیار گروایی حدود

۶۰۰ میلیارد تومان تسهیلات دادیم که

۱۵۰ میلیارد تومان برای تامین ودیعه

مسکن آن‌ها در صورت پیش‌کش‌های

مسکن‌ها و سازمان بهزیستی بود و ۲۵۰ میلیارد

تومان هم برای وام قرض‌الحسنه انتشار

مختلف بسوده و یکپهزار و ۲۰۰ میلیارد

تومان هم به صورت نقد و کالایی

تومان‌ها هم به صورت نقد و کالایی

افزود: تا زمان فوت آیت الله هاشمی

رفسنجانی ساختمان کاخ مرمر به‌عنوان دفتر

رئیس فقیه‌دین مستضعفان نظام

مردم به‌درجاری قرار می‌گرفت. پس از آن

براساس تدابیر مقام معظم رهبری مبنی بر

تمرکز اول مردمی (سازمانی و ساختمانی)،

فرد به‌درواست به‌جمع و موافقت

مقدمه مبنی بر انتقال مجمع به ساختمان

مجلس شورای اسلامی، در مردماهه

۱۳۷۰ در زمان ریاست مرحوم آیت‌الله

هاشمی شاهرودی بر مجمع، ساختمان

آغاز شده است و رهبر معظم انقلاب،

رئیس جمهوری و وزیر کشور به اقدامات

بنیاد در این منطقه وقت مثبت دارد و البته

اکنون این منطقه به الگو تبدیل شده و

نرخ یکپارگی در آن جا کاهش و مسائل

اجتماعی، بهبود یافته است.

وی گفت: اکنون «قلعه گنج» با

پرسی ضعیف‌ها و نقاط قوت توسعه یافته

است و در جنوب سیستان و بلوچستان و

منطقه زابل و بقیه مناطق هدف اقدامات

محرمیت زایی را انجام دادیم که در ۲۵

مورد رسیده است و در هر استان حداقل

یک مورد را انجام خواهیم کرد و برای

مناطق محروم ایجاد اشتغال می‌کنیم. پس

از رد شدن از مرحله کرونا، به مسائل زیر

ساختی و زیر بنایی توسعه هم خواهیم

پرداخت.

فتاح درباره ساختمان پلاسکو گفت:

مطبی نقل می‌شد که بنیاد در زمینه

ساختمان پلاسکو با شهرداری تهران از

دار. مسائل پلاسکو در سال های ۹۶

در ۹۷ و در سطح ملی از جمله معاون اول

رئیس جمهوری و ششورای عالی امنیت

ملی مطرح و موضوع آن به مسئله ملی

و مردمی تبدیل شد.

اکنون تقاضم کردیم و کار به شورای

عالی شهر سازی و معماری کشید و در

این جا حد وسط را گرفته‌تد زیرا پلاسکو

نی‌توانست پارکینگ داشته باشد، چون

مغازه ها می‌شد.

وی اضافه کرد: همه مغازه های

پلاسکو را می‌سازیم و تحویل می‌دهیم

و شهرسازی و شورای عالی شهرسازی

ما باید کردند و موظف شدیم پارکینگی

را که در آن نزدیکی قرار دارد، مقوم و

بانک توده باشد و تا ۳۳ به اینکه سهم

ما اکنون در بانک سینا ۷۲ درصد است،

پس مختلف هستیم و در مدت ۲۰ روز

آینده در هر مرحله هر کدام در درصد

سهم را در بورس عرضه می‌کنیم که

سهم ما کاهش می‌یابد و دوباره بخشی

از آن‌ها را می‌فروشیم تا سهم بنیاد در

بانک سینا به ۳۳ درصد برسد.

افزود: برای حقیقت‌یابی جهت

مستضعفان در اختیار گروایی حدود

۶۰۰ میلیارد تومان تسهیلات دادیم که

۱۵۰ میلیارد تومان برای تامین ودیعه

مسکن آن‌ها در صورت پیش‌کش‌های

مسکن‌ها و سازمان بهزیستی بود و ۲۵۰ میلیارد

تومان هم برای وام قرض‌الحسنه انتشار

مختلف بسوده و یکپهزار و ۲۰۰ میلیارد

تومان هم به صورت نقد و کالایی

تومان‌ها هم به صورت نقد و کالایی

افزود: تا زمان فوت آیت الله هاشمی

رفسنجانی ساختمان کاخ مرمر به‌عنوان دفتر

رئیس فقیه‌دین مستضعفان نظام

مردم به‌درجاری قرار می‌گرفت. پس از آن

براساس تدابیر مقام معظم رهبری مبنی بر

تمرکز اول مردمی (سازمانی و ساختمانی)،

فرد به‌درواست به‌جمع و موافقت

مقدمه مبنی بر انتقال مجمع به ساختمان

مجلس شورای اسلامی، در مردماهه

۱۳۷۰ در زمان ریاست مرحوم آیت‌الله

هاشمی شاهرودی بر مجمع، ساختمان

آغاز شده است و رهبر معظم انقلاب،

رئیس جمهوری و وزیر کشور به اقدامات

بنیاد در این منطقه وقت مثبت دارد و البته

اکنون این منطقه به الگو تبدیل شده و

نرخ یکپارگی در آن جا کاهش و مسائل

اجتماعی، بهبود یافته است.

وی گفت: اکنون «قلعه گنج» با

پرسی ضعیف‌ها و نقاط قوت توسعه یافته

است و در جنوب سیستان و بلوچستان و

منطقه زابل و بقیه مناطق هدف اقدامات

محرمیت زایی را انجام دادیم که در ۲۵

مورد رسیده است و در هر استان حداقل

یک مورد را انجام خواهیم کرد و برای

مناطق محروم ایجاد اشتغال می‌کنیم. پس

از رد شدن از مرحله کرونا، به مسائل زیر

ساختی و زیر بنایی توسعه هم خواهیم

پرداخت.

فتاح درباره ساختمان پلاسکو گفت:

مطبی نقل می‌شد که بنیاد در زمینه

ساختمان پلاسکو با شهرداری تهران از

دار. مسائل پلاسکو در سال های ۹۶

در ۹۷ و در سطح ملی از جمله معاون اول

رئیس جمهوری و ششورای عالی امنیت

ملی مطرح و موضوع آن به مسئله ملی

و مردمی تبدیل شد.

اکنون تقاضم کردیم و کار به شورای

عالی شهر سازی و معماری کشید و در

این جا حد وسط را گرفته‌تد زیرا پلاسکو

نی‌توانست پارکینگ داشته باشد، چون

مغازه ها می‌شد.

وی اضافه کرد: همه مغازه های

پلاسکو را می‌سازیم و تحویل می‌دهیم

و شهرسازی و شورای عالی شهرسازی

ما باید کردند و موظف شدیم پارکینگی

را که در آن نزدیکی قرار دارد، مقوم و

بانک توده باشد و تا ۳۳ به اینکه سهم

ما اکنون در بانک سینا ۷۲ درصد است،

پس مختلف هستیم و در مدت ۲۰ روز

آینده در هر مرحله هر کدام در درصد

سهم را در بورس عرضه می‌کنیم که

سهم ما کاهش می‌یابد و دوباره بخشی

از آن‌ها را می‌فروشیم تا سهم بنیاد در

بانک سینا به ۳۳ درصد برسد.

افزود: برای حقیقت‌یابی جهت

مستضعفان در اختیار گروایی حدود

۶۰۰ میلیارد تومان تسهیلات دادیم که

۱۵۰ میلیارد تومان برای تامین ودیعه







## اسرائیل و یهودیان عرب

**ایلان پاپه ترجمه محسن کرپاسفروشان بخش هشتم**



موسیقی مزراحی، منهای زبان عربی، ویژگی برجسته و چشمگیری درانقلاب موسیقایی پسااصهوییستی در سالهای ۱۹۹۰ پیدا کرد. این موسیقی برای خودش گونه و نوعی خاص یافت و در آن موسیقی احساسی عربی با فرم و ترکیبی عربی، هماهنگ شد. در سالهای ۱۹۹۰، موسیقی عربی محبوبیت خاصی داشت. این موسیقی، چه در شکل سنتی آن، مثل ام‌کلثم، و یا در سبک شمال آفریقایی‌اش محبوبیت عام داشت. خوش‌بینانه‌ترین وضع در سالهای ۱۹۹۰ به این معنا بود که

محققان مزراحی می‌توانستند رشد روزافزون محبوبیت این نوع موسیقی را نشانهان آرام‌آرام اسرائیل در دنیای عرب اطرافش تلقی کنند. آنها موسیقی‌دانان و هنرمندان را در این زمینه، نه فقط فعالان شورشی یا منتقدان حاکمیت موسیقی غربی می‌دیدند، بلکه به آنها به عنوان پیشقراولان عصری جدید می‌نگریستند. آنها به‌ویژه به فعالان اولیه در این زمینه که به خاطر نداشتن پول و ارتباط با استودیوهای رسمی ضبط موسیقی، ناگزیر به ضبط و پر کردن غیرقانونی نوارهای بودند، احترام می‌گذاشتند. نوارهای موسیقی آنها با نوارهای صوتی انقلاب ایران مقایسه می‌شد؛ چراکه از طریق پخش همین نوارها بود که سخنان انقلابی به میان توده‌های مردم رفت. دیگر جنبش‌های سیاسی اسلامی نیز از نوار صوتی به عنوان وسیله‌ای مؤثر استفاده می‌کردند.

موسیقی پسااصهوییستی می‌خواست در سبک، بیشتر عربی باشد و موسیقی احساسی شناخته شود. این تمایل به نوعی حقایق بینیایی صهیونیستی را زیر سؤال می‌برد؛ اما در قلمرو جریان اصلی موسیقی اسرائیل، عده اندکی خوندانگان پاپ بودند که از مدل‌های غربی تقلید می‌کردند و در بند این نبودند تا با سیاسی‌بودن خود، ارتباطشان با توده‌های مردم به خطر بیفتد.

**کلام نوشته شده جدید؟**

در سالهای ۱۹۹۰، نخچیکان تحصیل‌کردهٔ بسیاری با امکان نقل و شرح ایده اسرائیلیست‌ها فراتر از گذشته، از طریق ادبیات و شعر که می‌توانست با حالت تهاجمی و گاهی هم شورشی و خرابکارانه تلقی شود، مواجه بودند. برشمردن این ادبیات به عنوان ادبیات پسااصهوییستی، اندکی مشکل است. مطالعهٔ مشغولیتی مهم در اسرائیل بوده است. وقتی نوبت به ایده‌های پسااصهوییستی رسید، تفاوت‌های روشنی میان افسانه‌هایی و شاعری و شعر پدیدار شد. عده اندکی از نویسندگان از خطوط فرمز توافقی گذشته و حتی کوشیدند گویند که مجبور بوده‌اند در محلوده قید و بندهای عقیدتی تحمیل شده از سوی صهیونیسم کار کنند. در سویی دیگر، شاعران کار و تجربه با دیدگاه‌های جایگزین را آسان‌تر یافتند. جنگ نخست سال ۱۹۴۲، برخی شاعران بسیار محترم را از دنیا آوردن نزدیکترین دوستان خود (یعنی عبدالله بن علی عباسی) را به خاطر تلاش‌های پنهانی برای به دست آوردن جانشینی سفاک خوانده می‌کردند. به همین ترتیب ابوسلمی خلخال و ابوسلم سرخسانی را نیز از سر سره برداشتند. منصور عباسی شمار فراوانی از علویان را به شهادت رساند و عده زیادی از آنها نیز در زندان‌های او از دنیا رفتند. این اعمال فشار از زمان امام صادق(ع) آغاز شد که در زمان امام رضا(ع) که دوره حاکمیت مأمون بود، با شدت هر چه بیشتر ادامه یافت. مردم در زمان مأمون اندکی احساس امنیت سیاسی کردند؛ ولی دیری نپایید که دستگاه خلافت بدرفتاری و اعمال فشار بر مردم را دوباره از سر گرفت. فشار سیاسی عباسیان در دوره‌ای

حضرت امام موسی بن جعفر الکاظم(ع)، به روایتی در روز ۷ صفر و به روایتی ۲۰ ذی‌حجه سال ۱۲۸ق به دنیا آمدند و پس از شهادت پدر بزرگوارشان، حدود سی‌وپنج سال عهده‌دار امامت شدند و نقش بسیار مؤثری در گسترش معارف راستین اسلامی ایفا کردند که در نتیجه چندین بار دستگیر و زندانی شدند و نهایتاً در ۲۵ رجب ۱۷۳ق، در ۵۵ سالگی، به دستور هارون به شهادت رسیدند. آنچه در پی می‌آید، حاصل گفتگویی شفاف‌فا با یکی از استادان حوزه علمیه قم و کارشناسان تاریخ اسلام در همین باره است.

امام موسی بن جعفر(ع) مدت ۲۰ سال از زندگانی پدر بزرگوارش امام صادق(ع) را درک کرد و در آخرین بخش از زندگانی پدر، شاهد برخورد حکامی بود که تا دیروز نسبت به آنچه بر آل علی(ع) رفته و رنج و تحاشات‌هایی که بر آنها روا شده بود، ظاهراً به همدردی می‌کردند؛ اما برخوردشان با امام صادق(ع) که تنها به دفاع از اسلام و نشر تعلیم کمر همت بسته بود و نیز با علویانی که طاقت تحمل ستم و طغیانشان را نداشتند و تلخی، درد و رنج حوادث دردناکی را که جان بسیاری از ایشان را گرفته بود، احساس کرده و پدرش را دیده بود که همواره در رویارویی با منصور و تهدیدهای وی قرار داشت، این مراقبت‌ها به حدی بود که امام ناگزیر شد تا در مورد امامت، جریان را حتی از شیعیان نیز پنهان دارد و جز گروه اندکی از یاران خاص خود که به رازداری و برحذر بودن از جاسوسان دشمنان و اطرافیشان سفارش شده بودند، کسی را در جریان آن قرار نداد. حضرت کاظم(ع) امامت خود را که به مدت ۳۵ سال در این فضای سراپا کینه و دشمنی با اهل بیت(ع) که درازا کشید، بدین گونه آغاز کرد و همواره مراقب بود و جز از نزدیکان امگشت‌شماری که دشواری اوضاع را درک می‌کردند و می‌دانستند که چگونه باید مردم را به وی فراخوانند، از دیگران پنهان می‌داشت.

درواسی که امام موسی کاظم(ع) در آن زندگی می‌کرد، مصداق با نخستین مرحله ستمگری حکام عباسی بود. آنها تا چندی پس از آنکه زمام حکومت را به نام بنی‌هاشم در دست گرفتند، با مردم و به‌خصوص با علویان برخورد نسبتاً ملایمی داشتند؛ اما به محض اینکه در حکومت استقرار یافتند و پایه‌های سلطنت خود را مستحکم کردند و از طرف دیگر با بروز قیام‌های پراکنده که به طرفداری از علویان پدید آمد، آنها را سخت نگران کرد، بنا را بر ستمگری گذاشتند و مخالفان خود را زیر شدیدترین فشارها قرار دادند. آنها حتی نزدیکترین دوستان خود (یعنی عبدالله بن علی عباسی) را به خاطر تلاش‌های پنهانی برای به دست آوردن جانشینی سفاک خوانده می‌کردند. به همین ترتیب ابوسلمی خلخال و ابوسلم سرخسانی را نیز از سر سره برداشتند. منصور عباسی شمار فراوانی از علویان را به شهادت رساند و عده زیادی از آنها نیز در زندان‌های او از دنیا رفتند. این اعمال فشار از زمان امام صادق(ع) آغاز شد که در زمان امام رضا(ع) که دوره حاکمیت مأمون بود، با شدت هر چه بیشتر ادامه یافت. مردم در زمان مأمون اندکی احساس امنیت سیاسی کردند؛ ولی دیری نپایید که دستگاه خلافت بدرفتاری و اعمال فشار بر مردم را دوباره از سر گرفت. فشار سیاسی عباسیان در دوره‌ای

♦♦♦
**«عصر امام کاظم(ع) دوران بسیار سختی بود و از آنجا که بر لزوم رعایت تقیه پافشاری می‌شد و می‌کوشیدند تا تشکل شیعه را به طور پنهانی اداره کنند، طبعاً این وضعیت سبب می‌شد تا تاریخ‌نویسان از حرکات سیاسی آنها ارزشیابی دقیقی داشته باشند**
♦♦♦

آغاز شد که پیش از آن‌ام باقر(ع) و امام صادق(ع) با تربیت شاگردان فراوان، بنیه علمی و حدیثی شیعه را تقویت کرده و جنبشی عظیم در میان شیعه پدید آورده و پیروندند و امام کاظم(ع) پس از این دوره، در مرکز این فشارها قرار گرفت. در عین حال رسالت حضرت این بود که در این حرکت علمی، توازن و تعادل فکری

را میان شیعیان برقرار کند. طبعاً عباسیان نمی‌توانستند تشکلی به نام شیعه را به رهبری امام پذیرند و این مهم‌ترین عاملی بود که آنها را واداشت تا امام را تحت فشار قرار دهند. امام کاظم(ع) پس از شهادت پدرش در سال ۱۲۸ق، امام را عهده‌دار شد و منصور عباسی در سال ۱۵۸ق در مکه مرد و جانشینش در سال ۱۶۹ق فرزندان مهدی عباسی بود.

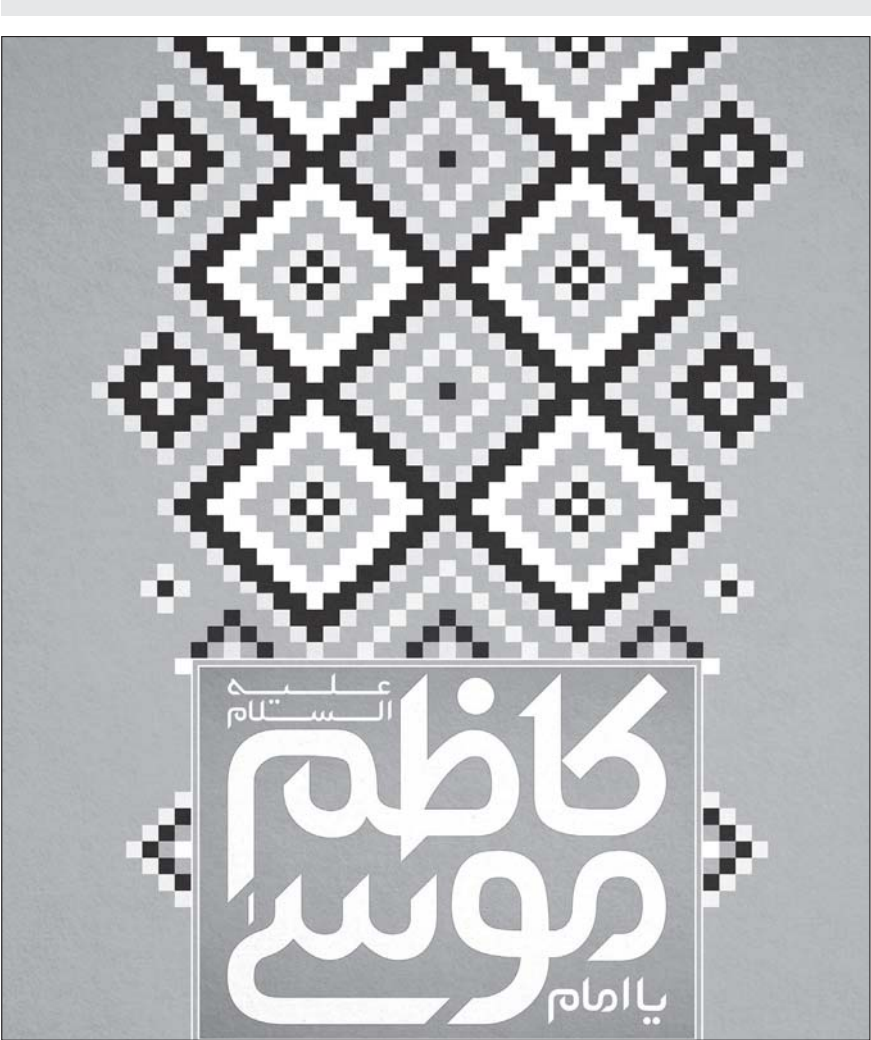
عباسیان حتی حدیث «لو یم یق من الدنیا الا یوم

تطبیق کند! این تحریف‌ها سابق و اندیشه‌هایی را در پی داشت تا سال ۱۶۹ق مهدی عباسی خلافت کرد و پس از آن، یک سال هادی عباسی خلافت کرد و بعد هارون‌الرشید به خلافت رسید و امام موسی بن جعفر(ع) در سال ۱۸۳ق شهید شد و در تمام این سالها رهبری شیعیان امامی را عهده‌دار بود.

**تلاش‌های پنهانی**
عصر امام کاظم(ع) دوران بسیار سختی بر شیعیان

# امام کاظم(ع) واستواری دین

**آیت‌الله محمدهادی یوسفی غروی**



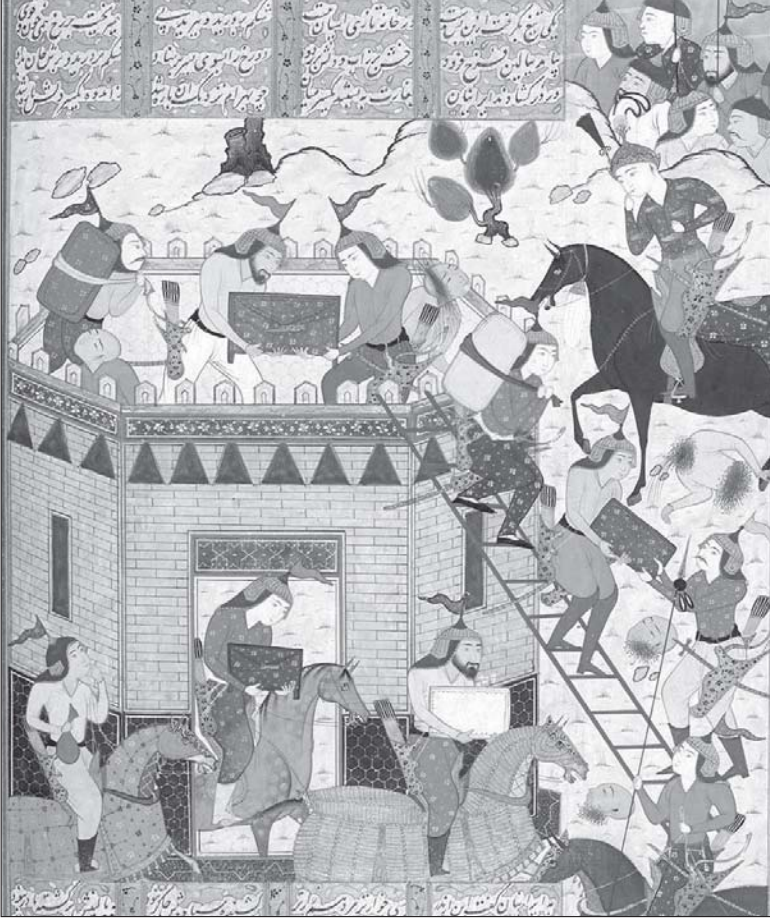
واحد، لَطُوفُ الله ذلک الیوم حتی یبعث رجلا صالحا من اهل بیتی، یملأ الارض قسطا و عدلا کما ملئت جورا و ظلما» (اگر از دنیا جز یک روز باقی نماند، خداوند آن را چندان طولانی می‌سازد تا مرد صالحی از خاندانم را برانگیزد که زمین را از عدل و داد پر کند، همان‌گونه که از بی‌داد و ستم پر شده بود) را تحریف کردند تا بر محمد بن عبدالله (نفس زکّیه) تطبیق کند و گفتند که پیامبر(ص) فرموده است: «اسمه اسمی و اسم ابیه اسم ای،» این جمله را اضافه کردند که: «او همام من است و پدرش همام پدرم است»، پس نام امام زمان، محمدبن عبدالله همام بود! این اولین تحریفی است که بر این حدیث نبوی که شیعه و سنی نقل کرده‌اند، انجام شد. منصور دوانیقی – خلیفه عباسی – به طمع اینکه چون می‌شد تا عبدالله است، نام فرزندان را محمد گذارد که البته بعدها به نام مهدی شناخته شد تا در واقع حدیث نبوی را در یک سعی و تلاش مذبوحانه بر فرزندش

بود و در این دوران حرکات‌های اعتراض‌آمیز متعددی از ناحیه شیعیان و علویان نسبت به خفای عباسی صورت گرفت که از مهم‌ترین آنها قیام حسین بن علی (مشهور غل غلامه) (اگر از دنیا جز یک روز باقی نماند، خداوند آن را چندان طولانی می‌سازد تا مرد صالحی از خاندانم را برانگیزد که زمین را از عدل و داد پر کند، همان‌گونه که از بی‌داد و ستم پر شده بود) را تحریف کردند تا بر محمد بن عبدالله (نفس زکّیه) تطبیق کند و گفتند که پیامبر(ص) فرموده است: «اسمه اسمی و اسم ابیه اسم ای،» این جمله را اضافه کردند که: «او همام من است و پدرش همام پدرم است»، پس نام امام زمان، محمدبن عبدالله همام بود! این اولین تحریفی است که بر این حدیث نبوی که شیعه و سنی نقل کرده‌اند، انجام شد. منصور دوانیقی – خلیفه عباسی – به طمع اینکه چون می‌شد تا عبدالله است، نام فرزندان را محمد گذارد که البته بعدها به نام مهدی شناخته شد تا در واقع حدیث نبوی را در یک سعی و تلاش مذبوحانه بر فرزندش

بود و در این دوران حرکات‌های اعتراض‌آمیز متعددی از ناحیه شیعیان و علویان نسبت به خفای عباسی صورت گرفت که از مهم‌ترین آنها قیام حسین بن علی (مشهور غل غلامه) (اگر از دنیا جز یک روز باقی نماند، خداوند آن را چندان طولانی می‌سازد تا مرد صالحی از خاندانم را برانگیزد که زمین را از عدل و داد پر کند، همان‌گونه که از بی‌داد و ستم پر شده بود) را تحریف کردند تا بر محمد بن عبدالله (نفس زکّیه) تطبیق کند و گفتند که پیامبر(ص) فرموده است: «اسمه اسمی و اسم ابیه اسم ای،» این جمله را اضافه کردند که: «او همام من است و پدرش همام پدرم است»، پس نام امام زمان، محمدبن عبدالله همام بود! این اولین تحریفی است که بر این حدیث نبوی که شیعه و سنی نقل کرده‌اند، انجام شد. منصور دوانیقی – خلیفه عباسی – به طمع اینکه چون می‌شد تا عبدالله است، نام فرزندان را محمد گذارد که البته بعدها به نام مهدی شناخته شد تا در واقع حدیث نبوی را در یک سعی و تلاش مذبوحانه بر فرزندش

## قدم چهارم

**دکتر مرتضی الهی قمشه‌ای بخش پنجم و پایانی**



چهارمی به ندرد. در جامعه‌ای زندگی می‌کند که اکثر مردمانش سینهٔ فراخ ندارند و پذیرای چندگونگی نیستند. در عین حال کوشش حافظ و اصولا همه عرفا در این بوده است که با اساس این دوگانگی (به معنی خود در مقابل بقیه) سرور دمواسی، علت دوگانگی و دشمنی آنان است که مردم پذیرای شروع جنگ نیستند و می‌خواهند همه را به گونهٔ خود بدل کنند و چون به این کار قادر نیستند، عصبانی می‌شوند و خود را از آن کار که دیگرگونه هستند، جدا می‌بینند و این معنی دوگانگی یگانگی و

بدون چنین کوشش‌هایی پا بر جا بماند و رهبری این حرکت و طرفاتی که در هدایت آن به کار رده شده، عامل مهم استواری شیعه در تاریخ است.

مقطع زمانی ۳۵ ساله از سال ۱۲۸ تا ۱۸۳ق یعنی دوران امامت حضرت کاظم(ع) یکی از مهم‌ترین مقاطع زندگی ائمه است که دو تن از مقتدرترین سلاطین بنی‌عباس (یعنی منصور و هارون) و دو تن از جبارترین آنها (یعنی مهدی و هادی) در آن حکومت می‌کردند. برخی از قیام‌ها و شورش‌ها در خراسان، عراق، دیلمان و شام و… سرکوب گردیده و در ناحیه شرق و غرب و شمال قلمرو وسیع اسلامی فتوحات تازه و اموال بسیار بر قدرت استحکام تخت عباسیان افزوده بود.

جریان‌های فکری و عقیدتی در این دوران برخی به اوج رسیدند و برخی زاده شده و فضای ذهنی را از تعارضات نابینشه و حریه‌ای در دست قدرتمندان و آفتی در هویشاری اسلامی و سیاسی مردم گشته و میدان را بر مذهب و معارف اصیل اسلامی و صاحبان دعوت علوی تنگ و دشوار ساخته بود.

اینجا به یکی از بارزترین صحنه‌های سیاسی که امام کاظم(ع) در آن صحنه لازم دید تا مشّت فریبکاری هارون را در برابر مردم مسلمان باز کند، اشاره می‌کنم که خلیفه همراه با اطرافیان به حضرت رسول(ص) این‌گونه خطاب کرد: «السلام علیک یا ابن‌العم» (پسرعمو! سلام بر تو) در واقع قصد داشت به مردم بفهماند که خفای این‌امیه و بنی‌مروان نسبتی با پیامبر(ص) نداشتند؛ ولی ما مسلمانان از نزدیکان حضرت هستیم و در واقع مشروعیت خلافتی بنی‌عباس(ص) جمله خود را حتی در برابر علویان فرزند امام علی(ع) یعنی فرزندان جاسوسان دشمنان و اطرافیشان سفارش شده بودند، کسی را در جریان آن قرار نداد. حضرت کاظم(ع) امامت خود را که به مدت ۳۵ سال در این فضای سراپا کینه و دشمنی با اهل بیت(ع) که درازا کشید، بدین گونه آغاز کرد و همواره مراقب بود و جز از نزدیکان امگشت‌شماری که دشواری اوضاع را درک می‌کردند و می‌دانستند که چگونه باید مردم را به وی فراخوانند، از دیگران پنهان می‌داشت.

درواسی که امام موسی کاظم(ع) در آن زندگی می‌کرد، مصداق با نخستین مرحله ستمگری حکام عباسی بود. آنها تا چندی پس از آنکه زمام حکومت را به نام بنی‌هاشم در دست گرفتند، با مردم و به‌خصوص با علویان برخورد نسبتاً ملایمی داشتند؛ اما به محض اینکه در حکومت استقرار یافتند و پایه‌های سلطنت خود را مستحکم کردند و از طرف دیگر با بروز قیام‌های پراکنده که به طرفداری از علویان پدید آمد، آنها را سخت نگران کرد، بنا را بر ستمگری گذاشتند و مخالفان خود را زیر شدیدترین فشارها قرار دادند. آنها حتی نزدیکترین دوستان خود (یعنی عبدالله بن علی عباسی) را به خاطر تلاش‌های پنهانی برای به دست آوردن جانشینی سفاک خوانده می‌کردند. به همین ترتیب ابوسلمی خلخال و ابوسلم سرخسانی را نیز از سر سره برداشتند. منصور عباسی شمار فراوانی از علویان را به شهادت رساند و عده زیادی از آنها نیز در زندان‌های او از دنیا رفتند. این اعمال فشار از زمان امام صادق(ع) آغاز شد که در زمان امام رضا(ع) که دوره حاکمیت مأمون بود، با شدت هر چه بیشتر ادامه یافت. مردم در زمان مأمون اندکی احساس امنیت سیاسی کردند؛ ولی دیری نپایید که دستگاه خلافت بدرفتاری و اعمال فشار بر مردم را دوباره از سر گرفت. فشار سیاسی عباسیان در دوره‌ای

♦♦♦
**«عصر امام کاظم(ع) دوران بسیار سختی بود و از آنجا که بر لزوم رعایت تقیه پافشاری می‌شد و می‌کوشیدند تا تشکل شیعه را به طور پنهانی اداره کنند، طبعاً این وضعیت سبب می‌شد تا تاریخ‌نویسان از حرکات سیاسی آنها ارزشیابی دقیقی داشته باشند**
♦♦♦

آغاز شد که پیش از آن‌ام باقر(ع) و امام صادق(ع) با تربیت شاگردان فراوان، بنیه علمی و حدیثی شیعه را تقویت کرده و جنبشی عظیم در میان شیعه پدید آورده و پیروندند و امام کاظم(ع) پس از این دوره، در مرکز این فشارها قرار گرفت. در عین حال رسالت حضرت این بود که در این حرکت علمی، توازن و تعادل فکری

است که در آن هر مورچه نزدیکترین و ساده‌ترین راه را برای خود انتخاب می‌کند و دیگری راه‌حل جهانی است که مورچه برای یافتن آن مسیر، بغیه چرخش‌گسان را لحاظ می‌کند؛ هر مورچه‌ای بویی از خود در مسیرش بر جای می‌گذارد و دیگر مورچگان شدت این بو را در انتخاب مسیر خود دخالت می‌دهند. ما نیز باید همین کار را بکنیم؛ یعنی ابتدا راه‌های نزدیک و روشنی را که در فرهنگ خردمان هست، در نظر می‌گیریم و بعد یافته‌های کاروانیان دیگر (در فرهنگ‌های دیگر) را نیز لحاظ می‌کنیم و راهی را با احتساب برآیند این دو تعقیب می‌کنیم. با تکرار این کار هر بار مسیرمان بهتر می‌شود.

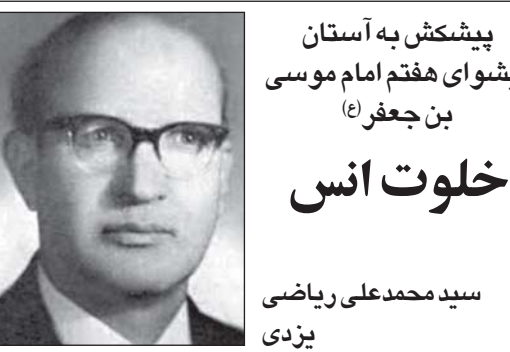
چون عوامل مؤثر در این رهیابی در حال تغییر دائمی هستند، هیچ راه‌حل ساکن و نهایی پیدا نخواهد شد. راه‌حل ما الزاما پویا و متحول است. در هر زمان باید کوشش بپذیریم (در فرهنگ‌های دیگر) کاربرد را پیدا کرد و تعقیب نمود؛ ولی نباید در مورد آن تعصب داشت و سخنگیر بود. امید است که اقدام چهارم، که به قدم قدم است و به قدم آزادی، بتواند عرفان را از آسمان به زمین بیاورد تا از آن برای بهبود دنیای مادی و معنوی خود استفاده کنیم. این قدم، اقدام بازگشت است. ما باید از آسمان تفکرات عرفانی به زمین بازگردیم و عرفان را در کوچه و بازار و مدرسه و معرکه بیازماییم. عرفان در واقع از همین کوشش و بازارهای نشانیسور و شیراز و شیراز و آسمان صعود کرد؛ است؛ ولی متأسفانه مثل بالون‌های هلیوم آقدر بالا رفته که نمی‌شود به این سادگی به زمینش آورد. وقتی که به عرفانی از زمین و کاربردی صحبت می‌شود و شعر حافظ و مولانا

است که یک نوع بیماری است. عارف با اینکه اختلافات را می‌بیند و دوست دارد، دیواری بین خود و دیگران نمی‌کشد و می‌گوید: یک نکته نیست نیست هم عشق و این عجب از هر زبان که می‌شنوم، نامکّر است.

اما دیگر نوع جنگ و جدل ندارد. بنسّر امروز از هر قوم و قبیله و فکر و فسمانه‌ای باشد، با یک مسئله حیاتی مشترک مواجه است. آشتی در دنیای امروز ضرورت دارد و نباید به آن به عنوان یک کالای کاذب اخلاقی نگاه کرد. ادامه حیات بشربستر به این اشتی بستگی دارد. در این زمان اعتبار عرفان شرق در ایجاد تفاهم و دوستی میان بسیاری مؤثر و کاربردی باشد. به من به مقدس به دنبال راه‌حل می‌گردیم و من به عنوان یک مهندس، عرفان را یک راه‌حل عملی می‌دانم. امروز علم و فناوری بیشتر را به جایی برده است که از عرفان ناگزیر است و عرفان امروز نیز از علم ناگزیر است. قبل از دوره تجدیدگرایی (مدرنیسم)، بین عرفان اصیل و علم واقعی اشتی برقرار بود؛ یعنی این‌سپاسا و ابوسعید با همه خلوت داشتند و در تجربیات و مدلسازی یکدیگر بهره می‌بردند. افرادی مثل مولانا و عطار به علم زمان خود بودند و هم عارف؛ ولی در دوره تجدیدگرایی بین این دو جدایی افتاد که عصر مدرنیته مدلهایی عرفانی قدیمی دیگر با علم جدید سازگار به نظر نمی‌رسید و به همین خاطر تجدیدگراییان میراث عرفانی را یکپاره کرد و گذاشتند. امروز (در دوره فراتجدید) علم معاصر بیشتری پیدا کرده است و به همین خاطر بسیاری از دانشمندان فیزیک و ریاضی متوجه شده‌اند که باید مدلسازی عرفانی درستی از جهان هستی و ارتباطش با انسان انجام شود. انسان بدون چنین مدلی نمی‌تواند از علم و فناوری استفاده صحیحی بکند و با طبایی که باید با آن از چاه آب بکشد، خود را دار خواهد کرد.

ذخیره بسیار غنی و سوهمدنی از تجربیات انسانی در عرفان شرق هست که می‌تواند در این مدلسازی استفاده شود. کتاب «قدم چهارم» دنباله دو کتاب دیگر «عالی و دانی» و «خواب و سماوات» [چاپ انتشارات اطلاعات]، کوششی است برای این مدلسازی. کتاب‌ها شده نمی‌کنند که یک مدل نهایی عرضه کرده‌اند، بلکه تنها مواد و ابزاری فراهم آورده‌اند برای ساختن یک کل. این ابتدای راهی است که باید با هم‌کاروایان پیوندی شود. کاروان جدیدی که به آن نهضت پاسامدرن می‌گویند، در پی همین مدلسازی است. در این کاروان خودی هنوز راه روشنی نیافته است. مورچگان وقتی به دنبال غذا جستجو می‌کنند، خیلی سی نظم حرکت می‌دهند؛ ولی وقتی یکی با چندی از آنها منبع غذا را یافتند، آنگاه منظم می‌شوند. کوشش پاسامدرن این کتاب نیز هنوز در مرحله بی‌نظمی است، به این آنکه هنوز راهی روشن پیدا شود. ما شرقی‌ها اگر می‌خواهیم با کوله‌باری پر از کاروان پاسامدرن بیوندیم، باید از منبع شرقی خود بیشتر استفاده کنیم؛ چون این منابع از دسترس غربی‌ها (حتی خردمندان

چون امروسن و گوته) دور است. به برخی از رزمقارها هوش مصنوعی که از هوش گروهی مورچگان الهام می‌گیرد، بر آن است که در هر مورچه مصنوعی هر زمان دو راه‌حل در نظر می‌گیرد و معصوبه برانید در آن می‌کشد و به جای «قال» به «حال» آن می‌رسند. من امیدوارم که کتاب قدم چهارم دعوتی باشد برای قدمی به جلو.



**پیشکش به آستان**

**پیشوای هفتم امام موسی**

**بن جعفر(ع)**

## خلوت انس

**سید محمدعلی ریاضی**

**یزدی**

ز مشکات امامت نور داوری
تجلی می‌کنند، الله اکبر!
فروغ روی موسی شد جهانگیر
چندان کار طور سینه، نور داور

جمالش آفتابی عالم‌آرا
که از نورش جهانی شد منور
که سرزد از افق، خورشید خاور

ولادت یافت این مولود سمود

مبارک طالع او، سمسد اکبر

نهم معصوم دین از آل طاهما

اسام فتمین، موسی بن جعفر

حرمیش قبله حاجات مردم

امین وحی در این ساخت قدس

گساید زیر پای زائران، پر

پس از صادق، رئیس مذهب حق

خلاصی را به حق مولا و رهبر

زبان وحی و نور نخله طور

خسدا را مظهر و بر خلق، سرور

به حلم و علم و تقوا در تجلی

محمد بود و صادق بود و حیدر

کلامش داشت عطر وحی می‌شد

منشام چنان مشتاقان مظهر

ورا نسام گرامسی بود موسی

معاصر بسا یکی فرعون دیگر

چه موسایی؟ همه عدل و همه خیر

چه فرعونی؟ همه ظلم و همه شر

چه فرعونی؟ ستکار و جفاجوی

چه هارونی؟ جفاکار و ستمگر

به عهد او درخشان دین اسلام

که دین را گشت دنیایی مسخر،

در آن دریای طوفانزا که هر موج

خطرها داشت بهر دین و کشور،

خسدا را ناخدای کشتنی دین

در آن طوفان، چراغی بود و لنگر

به دانش، بیکران بحر که خیزد

ز هسر موجش هزاران موج گوهر

به حکمت، چشمه علم لدنی

که سرشار است زآب حوض کوثر

چنان بر بندگی عاشق که می‌گفت

که: «یارب، خلوتِ انسِ کرم کن

مرا با تو نشیرین‌تر ز شکر

به یاد دوست، این زندان و زنجیر

ز آزادی هزاران بار خوشتر»

دو مشتی استخوان در پهرن داشت

به محراب نماز آن پاک‌بیکر

الا بسا قبله حاجات مردم!

الا بسا شافع فردای محشر!

فقیرم، دردمندم، ستمندم

بگیرم دست و جات‌هم برآور

به نسام نامی موسی، «ریاضی»

گرامسی دفتر ما یافت زیور

است که در آن هر مورچه نزدیکترین و ساده‌ترین راه را برای خود انتخاب می‌کند و دیگری راه‌حل جهانی است که مورچه برای یافتن آن مسیر، بغیه چرخش‌گسان را لحاظ می‌کند؛ هر مورچه‌ای بویی از خود در مسیرش بر جای می‌گذارد و دیگر مورچگان شدت این بو را در انتخاب مسیر خود دخالت می‌دهند. ما نیز باید همین کار را بکنیم؛ یعنی ابتدا راه‌های نزدیک و روشنی را که در فرهنگ خردمان هست، در نظر می‌گیریم و بعد یافته‌های کاروانیان دیگر (در فرهنگ‌های دیگر) را نیز لحاظ می‌کنیم و راهی را با احتساب برآیند این دو تعقیب می‌کنیم. با تکرار این کار هر بار مسیرمان بهتر می‌شود.

چون عوامل مؤثر در این رهیابی در حال تغییر دائمی هستند، هیچ راه‌حل ساکن و نهایی پیدا نخواهد شد. راه‌حل ما الزاما پویا و متحول است. در هر زمان باید کوشش بپذیریم (در فرهنگ‌های دیگر) کاربرد را پیدا کرد و تعقیب نمود؛ ولی نباید در مورد آن تعصب داشت و سخنگیر بود. امید است که اقدام چهارم، که به قدم قدم است و به قدم آزادی، بتواند عرفان را از آسمان به زمین بیاورد تا از آن برای بهبود دنیای مادی و معنوی خود استفاده کنیم. این قدم، اقدام بازگشت است. ما باید از آسمان تفکرات عرفانی به زمین بازگردیم و عرفان را در کوچه و بازار و مدرسه و معرکه بیازماییم. عرفان در واقع از همین کوشش و بازارهای نشانیسور و شیراز و شیراز و آسمان صعود کرد؛ است؛ ولی متأسفانه مثل بالون‌های هلیوم آقدر بالا رفته که نمی‌شود به این سادگی به زمینش آورد. وقتی که به عرفانی از زمین و کاربردی صحبت می‌شود و شعر حافظ و مولانا

است که یک نوع بیماری است. عارف با اینکه اختلافات را می‌بیند و دوست دارد، دیواری بین خود و دیگران نمی‌کشد و می‌گوید: یک نکته نیست نیست هم عشق و این عجب از هر زبان که می‌شنوم، نامکّر است.

اما دیگر نوع جنگ و جدل ندارد. بنسّر امروز از هر قوم و قبیله و فکر و فسمانه‌ای باشد، با یک مسئله حیاتی مشترک مواجه است. آشتی در دنیای امروز ضرورت دارد و نباید به آن به عنوان یک کالای کاذب اخلاقی نگاه کرد. ادامه حیات بشربستر به این اشتی بستگی دارد. در این زمان اعتبار عرفان شرق در ایجاد تفاهم و دوستی میان بسیاری مؤثر و کاربردی باشد. به من به مقدس به دنبال راه‌حل می‌گردیم و من به عنوان یک مهندس، عرفان را یک راه‌حل عملی می‌دانم. امروز علم و فناوری بیشتر را به جایی برده است که از عرفان ناگزیر است و عرفان امروز نیز از علم ناگزیر است. قبل از دوره تجدیدگرایی (مدرنیسم)، بین عرفان اصیل و علم واقعی اشتی برقرار بود؛ یعنی این‌سپاسا و ابوسعید با همه خلوت داشتند و در تجربیات و مدلسازی یکدیگر بهره می‌بردند. افرادی مثل مولانا و عطار به علم زمان خود بودند و هم عارف؛ ولی در دوره تجدیدگرایی بین این دو جدایی افتاد که عصر مدرنیته مدلهایی عرفانی قدیمی دیگر با علم جدید سازگار به نظر نمی‌رسید و به همین خاطر تجدیدگراییان میراث عرفانی را یکپاره کرد و گذاشتند. امروز (در دوره فراتجدید) علم معاصر بیشتری پیدا کرده است و به همین خاطر بسیاری از دانشمندان فیزیک و ریاضی متوجه شده‌اند که باید مدلسازی عرفانی درستی از جهان هستی و ارتباطش با انسان انجام شود. انسان بدون چنین مدلی نمی‌تواند از علم و فناوری استفاده صحیحی بکند و با طبایی که باید با آن از چاه آب بکشد، خود را دار خواهد کرد.

ذخیره بسیار غنی و سوهمدنی از تجربیات انسانی در عرفان شرق هست که می‌تواند در این مدلسازی استفاده شود. کتاب «قدم چهارم» دنباله دو کتاب دیگر «عالی و دانی» و «خواب و سماوات» [چاپ انتشارات اطلاعات]، کوششی است برای این مدلسازی. کتاب‌ها شده نمی‌کنند که یک مدل نهایی عرضه کرده‌اند، بلکه تنها مواد و ابزاری فراهم آورده‌اند برای ساختن یک کل. این ابتدای راهی است که باید با هم‌کاروایان پیوندی شود. کاروان جدیدی که به آن نهضت پاسامدرن می‌گویند، در پی همین مدلسازی است. در این کاروان خودی هنوز راه روشنی نیافته است. مورچگان وقتی به دنبال غذا جستجو می‌کنند، خیلی سی نظم حرکت می‌دهند؛ ولی وقتی یکی با چندی از آنها منبع غذا را یافتند، آنگاه منظم می‌شوند. کوشش پاسامدرن این کتاب نیز هنوز در مرحله بی‌نظمی است، به این آنکه هنوز راهی روشن پیدا شود. ما شرقی‌ها اگر می‌خواهیم با کوله‌باری پر از کاروان پاسامدرن بیوندیم، باید از منبع شرقی خود بیشتر استفاده کنیم؛ چون این منابع از دسترس غربی‌ها (حتی خردمندان

چون امروسن و گوته) دور است. به برخی از رزمقارها هوش مصنوعی که از هوش گروهی مورچگان الهام می‌گیرد، بر آن است که در هر مورچه مصنوعی هر زمان دو راه‌حل در نظر می‌گیرد و معصوبه برانید در آن می‌کشد و به جای «قال» به «حال» آن می‌رسند. من امیدوارم که کتاب قدم چهارم دعوتی باشد برای قدمی به جلو.





























۴۵۲ ضمیمه اجتماعی روزنامه اطلاعات

دوشنبه ۲۰ مرداد ۱۳۹۹ - سال نود و پنجم - شماره ۲۷۶۲۶



همیاری؛ زیستن عاشقانه...





زیرگذر اینترنت

## بالن‌های پر از احساس در جهان پر از سنجاق

سیر تکوین شهروندی در ایران در قالب تعامل اغلب پرتنش نیروهای اجتماعی و دولت که سابقه آن به بیش از یک قرن می‌رسد، در نهایت به شکل‌گیری نوعی از شهروندی منجر شده است که پاسخگوی چالش‌ها و مشکلات اجتماعی و سیاسی امروز جامعه ایران نیست. میزان تحقق شهروندی در جامعه ایران شکل مطلوبی ندارد و ماهیت جامعه‌شناختی آن به صورت شهروندی مبتنی بر حقوق، از بالا و انفعالی است تا شهروندی مبتنی بر مسئولیت‌ها از پایین، فعال و متکی به حوزه عمومی. شهروندان از دانش و علاقه سیاسی، تعهد مدنی و قانون‌پذیری به عنوان ملزومات نرم‌افزاری تحقق شهروندی در سطح پایین برخوردارند و همچنین نسبت به مهارت‌های مدنی و ابزارهای مشارکت اجتماعی و سیاسی موجود ناآگاهند یا در صورت آگاهی، فضا و شیوه‌های مشارکتی فعلی را جهت پیشبرد منافع ذهنی خود مناسب نمی‌دانند.

تعبیر سطحی از مسئولیت شهروندی در بین شهروندان، در کنار ناکامی تجربی در بیان اعتراض و انتقاد، ضعف حقوق مشارکتی و حقوق مطالبه‌گری که منجر به احساس قوی بیگانگی از دولت می‌شود، باعث شکل‌گیری الگوهای کنش انتقام‌جویی-قانون‌گریزی، انفعالی و مشارکت‌جویی محدود شده است. بدیهی است ادامه این الگوها، گسترش حوزه فعالیت دولت و فضای عدم تحقق شهروندی را بازتولید می‌کند و شکاف بین شهروندان و دولت را گسترش می‌دهد تا شهروندان بیش از پیش خود را نسبت به مسائل جامعه ناتوان و سرخورده بدانند. چنین وضعیت شهروندی مانع از این شد که موج دموکراسی‌خواهی جدید سوار بر رشد آموزش، افزایش مشارکت اجتماعی زنان و توسعه حوزه عمومی فضای مجازی نیز نتواند نویدبخش و کمک راه حرکت به سمت شهروندی فعال باشد.

یکی دیگر از مناسبت‌های این هفته، روز جهانی جوانان است که تاریخچه آن در اینترنت وجود دارد: در ۱۷ دسامبر ۱۹۹۹، مجمع عمومی سازمان ملل متحد، ۱۲ اوت (۲۱ مردادماه) را به عنوان روز جهانی جوانان اعلام کرد. این روز جهانی با اندیشه «ساختن یک دنیای بهتر به همراه جوانان» ایجاد شد.

تعدادی از کاربران به‌بهانه این روز، جمله‌ای از «فرانتس کافکا» را نقل کرده‌اند: «جوانان شاد هستند، چون توانایی دیدن زیبایی را دارند. هر کسی که توانایی دیدن زیبایی را در خود حفظ کند، هرگز پیر نمی‌شود.»

وقتی با سوژه «جوانان» در میان نوشته‌های کاربران ایرانی جستجو می‌کنیم، مطلب امیدوارکننده و قابل‌چاپی پیدا نمی‌کنیم. بی‌خطرترینشان این است که کاربری با نام مستعار «دیوید» نوشته: «جوانان ایران، بالن‌هایی پر از رویا و احساسند در جهانی پر از سنجاق!»

دیدن این حجم از ناامیدی در میان جوانان هم‌وطنم دردی است که مسئولان مدت‌هاست به آن توجهی ندارند. شاید گرافه نباشد اگر بگوییم در سال‌های اخیر، مردم بیش‌تر مسئولیت‌های اجتماعی و انسانی خود را انجام داده‌اند تا مسئولانی که انجام این مسئولیت‌ها، وظیفه قانونی آن‌هاست.

با جستجو در اینترنت، معمولاً اطلاعات لازم درباره تاریخچه مناسبت‌های جهانی را به راحتی به دست می‌آوریم، اما درباره زمان و دلیل نام‌گذاری بسیاری از مناسبت‌های ملی اطلاعاتی وجود ندارد. مثلاً نتوانستیم بفهمیم چرا و از چه موقع ۲۲ مردادماه، روز تشکلات و مشارکت‌های اجتماعی نامیده شده است.

شاید بی‌دلیل نیست که «برنوش غفاری» نوشته: «در تقویم روزهایی داریم که تنها برای خالی نبودن عریضه و ژست گرفتن در تقویمند، مثلاً ۲۲ مرداد برابر است با روز تشکلات و مشارکت‌های اجتماعی.»

«ممد بی‌گزند» هم از فرصت استفاده کرده تا بگوید: «خدایا [حتی] روز تشکلات و مشارکت‌های اجتماعی هم داریم اما روز پسر نداریم!» البته گفتن ندارد که مشارکت اجتماعی، امری پسندیده و بر هر انسانی واجب است، زیرا انسان موجودی اجتماعی است و باید مسئولیت خود را در قبال جامعه انجام بدهد.

«کاف‌عین» از بی‌توجهی فعالان تأثیرگذار فضای مجازی نسبت به مسئولیت اجتماعی‌شان گلایه کرده: «همه اینفلوئنسرهای همان فعالان تأثیرگذار اینترنت [برای تبلیغ ماکارونی و دمنوش و روغن و عسل پیش‌قدمند. می‌توانند صد نفر بشوند، در هر صد روز، روزی یک نفر مجانی یک پیام فکرشده و مؤثر برای کرونا بسازد و منتشر کند. به هر کدام سالی سه تا و نصفی پیام مجانی و مشارکت اجتماعی می‌افتد... بله؟ نمی‌کنند؟ خوب، ممنون!»

اما بعضی جاها حرکت‌های زیبایی شکل می‌گیرد که بیانگر توجه ویژه به انجام مسئولیت‌های اجتماعی است، مثل وظایفی که در دوران کرونا بر عهده تک‌تک ماست تا از شیوع بیش‌تر بیماری جلوگیری شود. «مهدی زمان‌زاده» نوشته: «اکثر هیأت‌های مذهبی یزد با صدور اطلاعیه‌هایی گفته‌اند برخلاف هر سال، هیأت تعطیل است اما به جای آن بسته معیشتی و نذری خواهند داد.»

«محسن زارع» هم گفته: «این روزها یک بزنگاه نهادی برای مشارکت مردم در امور اجتماعی به وجود آمده است. اقتصاد محرم، اقتصاد بزرگی است. می‌توان هزینه هیأت‌های مذهبی را برای توزیع بسته‌های بهداشتی و معیشتی، ارائه وام قرض‌الحسنه به مشاغل آسیب‌دیده و آزادی زندانیان اختصاص داد و فرهنگ احسان را ترویج کرد.»

کاربر «آنسه» درباره «شهروندی فعال» و نقش افراد به عنوان اعضای یک جامعه نوشته: «تغییرات رویکردی در گفتمان شهروندی، در نهایت به تعریفی از شهروندی در قالب شهروندی فعال منجر شد که به جای تعریف این مفهوم به مثابه پایگاه حقوقی و مبتنی بر قلمرو مکانی، بر عاملیت شهروندان به مثابه کنشگرانی در حوزه اجتماع، سیاست و دولت تأکید دارد. شهروندی فعال به معنای توانایی برای درگیر شدن در گونه‌های مختلف کنش‌های اجتماعی و سیاسی با انگیزه تصمیم‌سازی و تأثیرگذاری بر مبنای فضایل اخلاقی و حقوق بشر است.

میدان مشق

## شعب همیاری

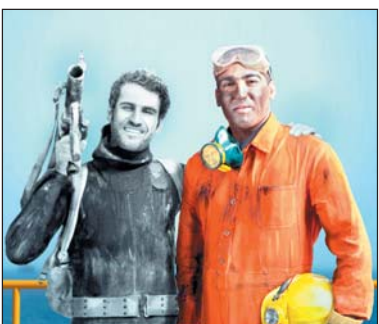
همیاری، انحصاراً به معنای کمک و اعانه مستقیم به افراد نیست. به معنای به یاری هم آمدن است. یاری، هزار شکل و شعبه و مصداق دارد. یاری گاهی کمک غیرمستقیم و نامحسوس به معیشت خانواده‌ای تنگدست است، گاهی کمک به اعاده حق آدمی فرودست، گاهی در شکل دادن غذایی گرم به کودک گرسنه‌ای جلوه می‌کند، گاهی نشان دادن لبخند بر سیمای آدمی غمگین و مصیبت زده.

یاری، هزار مصداق دارد. اگر کارآفرین باشید باید، در این تنگنای شغل و کسادی کار، کار را به کسانی واگذار کنید که بیشتر نیازمند کار هستند، آنان که افراد بیشتری تحت تکفل دارند، زنان سرپرست خانوار، آدم‌های مقروض مات شده در این روزگار...

هزار گونه یاری را می‌توان یافت یا حتی ابداع کرد. سخن کوتاه کنیم به یک نمونه‌ی زیبا.

در همین بیروت که امروز مصیبت زده است، زمانی وقف زیبایی اتفاق افتاده بود. دونفر، با لباسی آراسته که انگار بازرس یا متخصص در امور بیمارستانی و درمانی هستند، هر روز بر بالین بیمارانی که هیچ‌کس را ندارند و غریب و تنها در بیمارستان بستری بودند، حاضر می‌شدند. با او حال و احوال می‌کردند و کمی گپ دوستانه می‌زدند، بعد یکی رو به دیگری می‌کرد و به گونه‌ای که گویی نظر پزشکی می‌دهد می‌گفت: امروز خیلی از دیروز بهتر است، دارد خوب می‌شود. این، بهترین روحیه برای آدم‌های بی‌کس و بیمار بود. این، یاری بود. همیاری بود.

تماشاخانه



● مجموعه «هنوز ادامه دارند»، کاری از «خانه طراحان گرافیک انقلاب»، تلاشی بود برای نشان دادن این که مسئولیت‌های اجتماعی از بین نمی‌روند، تنها از حالتی به حالت دیگر، تغییر شکل می‌دهند.



## در جستجوی جوانی از دست رفته



● مرضیه سلیمانی

برسد. شب‌ها هم به هیچ قیمتی برای شیر دادن به نوزاد بیدار نمی‌شد. مادرم هر شب قبل از خواب لعاب برنجی درست می‌کرد و شب‌ها که بچه از گرسنگی به گریه می‌افتاد به دهانش می‌گذاشت. محل خواب بچه هم اتاق مادرم بود.

یکی دو سالی گذشت. مادرم اگر چه به خانه و خانواده خودش برگشته بود، همچنان بین دو خواهر در نوسان بود. از همه دل‌آزاتر این بود که هریک از آن‌ها فکر می‌کردند مادرم دیگری را بیش از او دوست دارد و برایش بیش‌تر مایه می‌گذارد اما مادرم خواهرهایش را دوست داشت و در نبود مادر برایشان مادری می‌کرد.

اوضاع به‌همین ترتیب پیش می‌رفت. گوهر چهار پسر و یک دختر دیگر را هم با موفقیت به‌دنيا آورد که هرکدام به‌نوعی دوست یا همبازی مادرم بودند و حتی تا امروز هم رابطه‌ای صمیمانه بینشان برقرار است اما هیچ‌کدام از روزها و شب‌های کودکی یا سال‌های تبادر جوانیشان خاطره‌ای که به گوهر مربوط باشد، ندارند.

پسر اولش به‌محض این که سرباز شد، زن گرفت و خانه و زندگی تشکیل داد. پسر دومش یک‌شب، بر سر سهل‌انگاری‌ها و غفلت‌های گوهر با او یکی‌به‌دو کرده و روزهای از دست‌رفته عمرش را از او طلب می‌کند. گوهر درحالی‌که شربت زعفرانی برای خودش درست می‌کرده، دست او را می‌گیرد و از خانه بیرون می‌اندازد. بعد تأکید می‌کند که شب و نصف‌شب به خانه برنگردد، چون او به‌هیچ قیمتی خوابش را از دست نمی‌دهد. پسر چندساعتی را در کوچه و خیابان می‌گردد و با فشار سرما و خواب به‌درون تانکری خالی می‌خزد و آتشی روشن می‌کند. فردای آن‌روز جنازه خفه‌شده‌اش را پیدا می‌کنند و داستان تا مدت‌ها در روزنامه‌ها و رادیو تلویزیون دنبال شده بود. در آن حیص و بیص گوهر - نگران از کم‌شدن اشتهاش - در پی راهی بود که بازوهای لاغر شده‌اش را دوباره توپر و سفت کند و مادرم که خواهرزاده‌هایش را دوست داشت، در نبود مادر برایشان مادری می‌کرد.

پسر سوم - خسته از روزمرگی و کم‌توجهی - به گروه موزیک چشم‌آذر پیوست و به‌عنوان نوازنده پیانو به موفقیت‌های زیادی رسید. اما بشنوید از پسر چهارم. گوهر که به‌طور اتفاقی پسر بخت‌برگشته را در حال سیگار کشیدن دیده بود، موضوع را به مقصود گفت. بعد با کمک هم، اول با تسمه چرمی سیاه و هلاکش کردند، بعد گوشه حیاطشان آلوکی آجری ساختند، پسرک را داخل کردند و یک دیوار آجری دیگر دورش کشیدند تا اعتیاد خطرناکش را ترک کند، بدون هیچ در یا پنجره‌ای. پسر یکی‌دو روزی آن‌جا بود. صدایش هم در نمی‌آمد. تا این‌که یک شب مادرم به لطایف‌الحیلی اهل خانه را پی‌نخود سیاه فرستاد. دیوار آلوک را خراب کرد و پسر را با قدری پول توجیبی فراری داد. پسر بعد از چند روز به خانه برگشت. آن‌طور که گوهر تعریف کرد، چرخ‌ری در آن‌جا زده بود، همه‌چیز را خوب ویران‌داز کرده و تنها با لباس‌های تنش برای همیشه رفته بود و تا امروز که سی سال از آن ماجرا می‌گذرد، هیچ‌گاه سراغی از گوهر نگرفته اما هر چهار پنج سال یک‌بار، با هدیه‌ای گرانبها به دیدن مادرم می‌آید. شبی را با او سپری می‌کند و دوباره همچون شبی بی‌نام و نشان می‌رود.

\*\*\*

مادرم گوهر را دوست داشت. برای او و برای بچه‌هایش مادری کرد. حالا گوهر ۹۲ سال دارد. دو پسر و یک دختر دارد که هر کدام دارای عروس و داماد و نوه شده‌اند. زندگی آبرومندی دارند، وضع مالی‌شان هم خوب است. یک‌پایشان ایران است و یک‌پایشان اروپا، اما هیچ‌کدام به هیچ قیمتی حاضر به زندگی با او نیستند. یک‌ماه پیش گوهر با صورت شاداب، پوست شفاف، چشمان درخشان، موهای صاف و شربابی رنگ، با لباس‌های شیک، درحالی‌که چمدانی به دست داشت، زنگ خانه مادرم را فشار داد. مادرم پدر بیمار را خوابانده بود و آماده می‌شد که زانوهای دردناکش را با شال و نمک ببندد. در را که باز کرد، گوهر خودش را به درون پرت کرد و گفت: پری‌جان به دادم برس. بین چقدر لاغر شده‌ام!

چون حکیم طبیبی گفته بود برای سوی چشم خوب است. ظهرها سینه‌کش آفتاب می‌نشست و با شانه چوبی موهای سیاه و صافش را شانه می‌کرد و روغن می‌زد. بعد منتظر می‌ماند تا مادرم کارهای خانه و رسیدگی به بچه‌ها را تمام کند و با او به صحبت بنشیند.

\*\*\*

یک‌هفته بعد از مرگ پدر بزرگ، مقصود آمد. حالا آمدنش در آن اوضاع و احوال، اتفاقی بود یا برایش خبر برده بودند، کسی نمی‌داند. این‌بار تا مادر بزرگ آمد دهان باز کند و خط و نشان شوهر مرحومش را وسط بکشد، مقصود پیشدستی کرد و گفت دیگر برای پول ساز نمی‌زنم. در سیاه بهداشت مشغول به کار شده‌ام و برای دل خودم گاه‌گداری ویولنم را به‌دست می‌گیرم. این بود که عروسی سرگرفت و گوهر به خانه مقصود رفت که البته در شهر دیگری قرار داشت. یک‌ماهی از رفتنش گذشته بود که برای مادرم پیغام فرستاد که برود و کمک‌حالش باشد. مادرم نمی‌توانست یا نمی‌خواست خواهر کوچکش را تنها بگذارد اما وقتی چندماه بعد خبر رسید که گوهر حامله است، مقصود را با لیست بلندبالایی از گیاهان تقویتی و محصولات زیبایی ستی، فرستاد پی مادرم.

مادرم رفت و تا حوالی زایمانش هم آن‌جا بود اما با هزار ترفند برگشت تا مراقب خواهر کوچکی باشد که مادر بزرگ با خودش این‌ور و آن‌ور می‌برد. بعد با مهربانی و سادگی از زیبایی و شادابی گوهر تعریف



کرد. می‌گفت گوشه حمام خانه‌شان یک تاقچه داشتند و شیشه‌های کوچک و بزرگِ بابونه، حنا، گل سرشور، سفیداب، قهوه، سرکه، مورد، سبوس گندم و برنج را کنار هم چیده بودند. می‌گفت هر هفته یک زرده تخم‌مرغ را با قهوه و مورد مخلوط می‌کرد و روی سرش می‌گذاشت. شب‌ها صورتش را با گل سرشور می‌شست و صبح‌ها بخور بابونه می‌گرفت. می‌گفت دست‌هایش مثل پنبه بود، موهایش مثل شلاق. سرمه‌اش را خودش درست می‌کرد و غذایش مخصوص بود. هرروز خاکشیر یخمال می‌خورد. تخم‌مرغ عسلی و سرشیر محلی را فراموش نمی‌کرد و قبل از خواب هم با دمنوش گل گاوزبان و سنبل‌الطیب به رخت‌خواب می‌رفت.

آن‌طور که مادرم تعریف کرده بود، مقصود هم برای آرامش و آسایش گوهر سنگ تمام گذاشته بود اما گویا با رفتن مادرم مخالف بوده. گفته بوده پری-مادرم - هنوز کوچک است. از پس این همه کار بر نمی‌آید. تازه در شهر و خانه خودشان هم هزار و یک صَتم دارد. به همین خاطر وقت‌هایی که خودش در خانه بوده، مادرم را به بازی و استراحت تشویق می‌کرده است.

\*\*\*

گوهر زایید، پسری سالم و تپل. خیرش همه خانواده را خوشحال کرد. مادر بزرگ، مادرم را با کوله‌باری از سوغاتی و سیسمونی به خانه او فرستاد و سفارش کرد که ظرف یک‌هفته برگردد. اما ترس گوهر از پیری و افتادگی حالا دیگر شدیدتر شده بود. مادرم را نگه داشت و پرستاری از بچه‌اش را به او سپرد تا خودش به روتین‌های مراقبتی‌اش

درست است که مادرم سومین فرزند از یک خانواده دارای چهار فرزند بود، اما به هزار و یک دلیل، ضبط و ربط بقیه خواهر و برادرهایش بر عهده او بود. در واقع، مادر بزرگ من همان فردای مرگ شوهرش، از خانه بیرون رفته و برای خودش یک شغل پیدا کرده بود. بعضی از روزها مادرم به‌همراه مادر بزرگ یا به‌تنهایی بیرون از خانه کار می‌کرد. قالی می‌بافت و انگور می‌چید تا به چرخیدن چرخ زندگی کمکی کرده باشد. اما از روزی که خواهر کوچکش به او خبر داد که دم غروب دو مرد عجیب و غریب لنگ‌دراز به‌سراغش آمده‌اند و می‌خواستند او را با خود ببرند، قید کار بیرون خانه را به‌کلی زد و خانه‌نشین شد. بگذریم از این‌که مادرم همین چندسال پیش فهمید تمام آن داستان ساخته و پرداخته خاله‌ام بوده برای این‌که در خانه تنها نباشد و از هم‌صحبتی و محبت خواهر محبوبش بیش‌تر بهره‌مند شود.

تکلیف خاله کوچکم روشن بود. او آن‌قدر کوچک بود که حقا و انصافا نیاز به مراقبت داشت. برای مادرم فرقی نمی‌کرد که او و خواهرش از پدر جدا هستند. برایش کم نگذاشت. طوری‌که به‌گفته خاله‌ام، درواقع مادرم او را بزرگ کرده و سر و سامان داده بود. برادرش یعنی دایی من که دومین فرزند خانواده بود هم حکایتی داشت که من هنوز چندان از آن سردر نیاورده‌ام. انگار در عوالم خودش سیر می‌کرد. نوجوانی بود که تمام وقتش را پای قصه‌های ریش‌سفیدها سپری می‌کرد؛ یعنی هر جا که حرفی از جن و پری بود یا از آل و غول بیابانی صحبت می‌شد، قطع به‌یقین او هم آن‌جا حضور داشت.

اما خواهر بزرگ‌تر که ده‌سالی از مادرم بزرگ‌تر و بسیار نازپرورده و عزیزکرده بود هم، با نظر لطف و عنایت مادرم روزگار به‌خوشی سپری می‌کرد اما یک فرق بزرگ با دوتای دیگر داشت و آن این‌که حتی قبل از مرگ پدر بزرگ، در اوج جوانی و شادابی و سلامتی، باز به مادرم تکیه داشت. کارهای شخصی و غیرشخصی‌اش را به مادرم محول می‌کرد و خودش به‌قول معروف، دست به سیاه و سفید نمی‌زد. تا این‌جای کار چندان عجیب نیست و تقریبا در هر خانواده‌ای یک مورد از این دست پیدا می‌شود. نکته ماجرا این‌جا بود که گوهر خاله بزرگ من - با نوعی ترس زندگی می‌کرد. انگار

یک‌جور هراس در دلش وجود داشت که برای فرار از آن به هرکاری دست می‌زد و به هرکسی متوسل می‌شد و آن، ترس از پیر شدن و از دست دادن شادابی و جوانی بود.

\*\*\*

مادرم خواهرهایش را دوست داشت و در نبود مادر برایشان مادری می‌کرد. دوسال قبل از مرگ پدر بزرگ، یک روز گرم تابستان، جوانی به‌نام مقصود به خواستگاری گوهر آمد. آدم خوبی بود. دستش به دهانش می‌رسید. کتاب می‌خواند. هنرمند بود. تیپ و قیافه‌اش هم موجه و معقول بود. پدر بزرگ همان جلسه اول او را پسندید و با او مشغول گفتگو شد، اما همین که فهمید شغل مقصود چیست، رُک و بی‌تعارف عذرش را خواست. می‌گفت من داماد مطرب نمی‌خواهم. مطربی برای دخترم آب و نان نمی‌شود. هر چه مقصود اصرار کرد که نوازندگی ویولن شغل اوست و از این راه درآمد خوبی هم دارد، پدر بزرگ کوتاه نمی‌آمد. تا این‌که بالاخره یک روز که مقصود برای چندمین بار به درب خانه آن‌ها رفت، حرف آخر را زد و گفت یا سارت را انتخاب می‌کنی یا گوهر را. مقصود از آن‌جا رفت. از آن شهر هم رفت. هیچ‌کس از او خبری نداشت. اما گوهر مطمئن از دنیا، به‌تمام خواستگاری‌اش - از جمله خان صالح‌آباد - جواب رد داد و حتی بیش‌تر از قبل، با گنجینه گیاهان دارویی‌اش به مراقبت از پوست و مویش مشغول شد. به مادرم سپرده بود که تحت هیچ شرایطی خواب شبانه و قیلوله‌اش را به‌هم نزنند. مراقب خورد و خوراکش هم بود. صبح‌ها عسل را فراموش نمی‌کرد و شب‌ها سینه مرغ می‌خورد. به مادرم می‌گفت دوتا هویج هم کنارش بگذارد،



- زمرد زرکش

## گروه مستقل چیست اعصاب و روان

دکتر نادر اباذری، روان‌شناس، درباره گروه مستقل جمعیت اعصاب و روان می‌گوید: ما یک گروه مستقل هستیم مشکل از پزشکان، روان‌پزشکان، روان‌شناسان، مددکاران، پرستاران، مربیان حرفه‌آموزی و هر کسی که بتواند در حوزه اعصاب و روان کاری انجام بدهد. بنابر تخصص و دغدغه‌مان سعی کردیم فکر، احساس و رفتارمان را همدفند کنیم تا نفعی برای دنیای بیرون نداشته باشیم. اگر نخواهیم به این شکل به زندگی نگاه کنیم، می‌توان بی‌شمار فعالیت‌هایی را انجام داد که داولطیبانه و نیکوکارانه است. برای این که بتوانیم خدمتمان را هدمقدرت کنیم، جمعیتی که از این مؤلفه‌ها نفع می‌برند را محدود کردیم و متناسب با تخصص و تجربه و مهم‌تر از آن نیازی که در اطرافمان دیدیم، فعالیت‌هایمان را به سمتی سوق دادیم که نقش به هر افرادی برسد که با مشکلات اعصاب و روان، چه خفیف و چه شدید، دست و پنجه نرم می‌کنند تا بتوانیم شرایط و زندگی این افراد، خانواده ها و مراقبت‌کننده‌هایشان را بهتر کنیم.

ما می‌توانستیم روی بیماری‌های جسمی خاص کار کنیم یا برای افرادی که از موقعیت مالی مناسبی برخوردار نباشند، اما گروه ما با توجه به یک‌سری معیارها که اغلب آن‌ها از تجربیاتمان به‌دست آمده بود، متوجه قنسر آسیب‌پذیر دیگری شد. جمعیت اعصاب و روان جزو گروه‌هایی است که مشکلاتشان به‌چشم نمی‌آید. اکثر این افراد از نظر ظاهری مشکلی ندارند. شاید کسی را ببینیم که اختلال اعصاب و روان دارد و از آن رنج می‌برد اما در ظاهر نشان نمی‌دهد، برای همین نمی‌توانیم او را درک کنیم. به‌همین شکل مسایل اعصاب و روان نادیده گرفته شده و مغفول مانده و باعث پیچیده‌تر شدن مشکلات این طیف می‌شود که حل کردنشان در گذر زمان سخت‌تر خواهد بود.

- مشکلات پیش‌رو**

دکتر اب‌اذری با بیان این که یکی از مسایل مهم در مورد جمعیت اعصاب و روان، مؤلفه فرهنگی است، می‌افزاید:متأسفانه ما در فرهنگمان باوری داریم که هر کس یک مسأله روان‌شناختی دارد باید خودش از پس مشکلاتش ب‌رآید و این را یک ارزش می‌دانیم که اگر من حالم بد است، ترس، اضطراب یا وسواس دارم و اذیت می‌شوم، خودم باید این مشکل را حل کنم. فرهنگ ما این را به ما تزریق می‌کند که باید آن قدر قدرت داشته باشیم که از پس مشکلات برآییم و این باور منجر به آن می‌شود که بیماران اعصاب و روان کتر گذاشته شوند. گویی تنها وظیفه خودشان است که حالشان را خوب کنند؛ درحالی‌که این باور را درباره بیماری‌های جسمی نداریم.

البته به‌جز بیماری، درباره پدیده‌های دیگر مثل فقر و بعضی از آسیب‌ها نیز چنین باوری نداریم. هیچ زمان فکر نمی‌کنیم فرد نیازمند خودش مسئول است که برود با کار کردن زندگی‌اش را جمع‌وجور کند. خیلی راحت به نیازمندان کمک می‌کنیم اما درمورد بیماران اعصاب و روان با هر شدتی، انتظار داریم خود بیمار حالش را خوب کند.

مشکل دیگر جمعیت اعصاب و روان که بسیار حائزاهمیت است و جهت کاری ما را مشخص می‌کند این است که در مشکلات روحی یک علت مشخص نداریم، یعنی نمی‌توانیم به‌طور مشخص بگوییم علت این اختلال چیست. مسایل اعصاب و روان، چندانکتوری هستند و این‌ موضوع باعث می‌شود تشخیص و درمانشان مشکل شود. سخت بودن شناسایی شرایط و علت به‌وجود آورنده این بیماری تشخیص و درمان را مشکل‌تر می‌کند.

- تفاوت اختلال با بیماری**

دکتر نادر اباذری می‌گوید: در مشکلات اعصاب و روان می‌گوییم «اختلال» افسردگی، «اختلال وسواس» و غیره، اما در مورد مسایل جسمی می‌گوییم بیماری قلبی، بیماری پوستی و غیره، زیرا برای مشکلات اعصاب و روان، علت خاص و واحدی وجود ندارد و وقتی ما با مسأله‌ای روبرو می‌شویم که علت روشن و منفردی ندارد، از کلمه اختلال استفاده می‌کنیم، زیرا در شناخت



دوشنبه ۲۰ مرداد ۱۳۹۹-سال نود و پنجم-شماره ۲۷۴۶

گزارشی از فعالیت‌های دو انجمن مردم‌نهاد

# بازی‌بزرگان

مشارکت و کمک کردن به یکدیگر تاریخی به قدمت بشریت دارد. در نهاد هر انسان، هم‌نوع‌دوستی و عشقی وجود دارد که در هر برهه از تاریخ به‌شکلی جلوه کرده است. هنگام وقوع بیماری‌ها، بلایای طبیعی و جنگ‌ها افراد بشر از هر نژاد، رنگ و مذهب به یاری هم شتافته‌اند اما در دنیای امروز که ازدیاد جمعیت، کمبود منابع و جنگ‌ها، مردم را درگیر آسیب‌های گوناگون کرده، حل معضلات و مشکلات تنها از عهده دولت‌ها بر نمی‌آید. برای همین حس هم‌نوع‌دوستی این‌بار در قالب سازمان‌های مردم‌نهاد متجلی شده و این سازمان‌ها به کمک دولت و مردم آمده‌اند تا هم‌میهنان یا هم‌نوعانشان راحت‌تر زندگی کنند. با دو تن از این افراد که در دو سازمان مختلف و بدون شناخت از سازمان دیگر فعالیت می‌کنند، گفتگو کردیم؛ سازمان‌هایی که بدون آن که بدانند همدیگر را کامل می‌کنند و اگر یکیشان از سال‌ها قبل فعال بود، شاید سازمان دوم امروز با مشکلات کمتری دست به گریبان می‌شد.



بخش دیگری از کار ما این است که به خانواده‌هایی که بیماران اعصاب و روان دارند و تأمین هزینه‌های درمان برایشان مقصور نیست، چه از لحاظ تأمین دارو و چه در تأمین هزینه‌های دیگر کمک کنیم. البته مستقیما به کسی پول نمی‌دهیم، چون کار ما تأمین هزینه مستقیم نیست. اگر کسی نیاز به روان‌درمانی داشته باشد او را معرفی می‌کنیم و بین خودمان با هزینه کم یا رایگان، درمانش می‌کنیم. اگر شخصی برای تأمین دارو مشکل داشته باشد نسخه او را گرفته و دارو به او تحویل می‌دهیم.

ویزیت در منزل هم داریم؛ به‌نوعی به منزل بیماران می‌رویم و از نزدیک محیط زندگیشان را می‌بینیم و اگر در وسایل ضروری زندگی کمبودی داشته باشند، ما سعی می‌کنیم: یوزیرا کالاهایی مثل یخچال، گاز، بخاری و تلویزیون شاید در ظاهر ربطی به اعصاب و روان نداشته باشند اما وقتی ذهن درگیر ضروریات زندگی باشد به‌مرور اختلال اعصاب و روان تشدید می‌شود؛ پس تأمین وسایل زندگی می‌تواند کمک‌کننده باشد.

یک بخش دیگر از فعالیت‌های گروه ما که بسیار سخت است و به‌شدت پیگیر آن هستیم، کارآفرینی برای بیماران با هر شدتی از اختلال است. کارآفرینی جدا از این که می‌تواند

زندگی این‌افراد را از نظر مالی پیش‌ببرد، حس خوب استقلال، مفید بودن، اعتماد به‌نفس و عزت نفس داشتن را به آنان می‌دهد و ما تلاش می‌کنیم هر کاری را که می‌توانیم، متناسب با شرایط و توانمندی و ظرفیت این افراد برایشان فراهم کنیم.

در جامعه افرادی مایل به کمک کردن هستند اما از نظر مالی قادر به این کار نیستند و تخصص هم ندارند که کار درمان انجام دهند اما به‌صورت داوطلب به ما مراجعه می‌کنند و ما اطلاعاتی را در اختیارشان می‌گذاریم و از توانمندی‌هایشان استفاده می‌کنیم. برای مثال تعداد زیادی از مربی‌های حرفه‌آموزی که درواقع کارآفرین هستند، خانم‌های خانه‌دارن که از توانمندیشان استفاده کرده‌اند و شاید قبل از این که وارد این کار شوند، مهارت‌هایشان خاک می‌خورد. اگر کسی می‌تواند کار هنری انجام دهد، می‌تواند با آموزش به این افراد کار مثبتی برآورد؛ کارهایی مانند آرایشگری، عروسک‌سازی و مجسمه‌سازی.

و پس از تحقیق، منطقه‌ای اطراف تهران پیدا کردیم که یک انجمن دیگر هم در آن‌جا فعالیت داشت. با آن انجمن صحبت کردیم که برای بچه‌ها اسباب‌بازی ببریم، آن‌ها هم استقبال کردند. اسباب‌بازی‌ها را کادو کردیم، خوراکی هم تهیه کردیم و آقای به جشنی را تدارک دید، البته به‌صورت رایگان و این اولین تجربه ما بود که بسیار هم لذت‌بخش بود اما بعد یک سری مشکلات به‌وجود آمد که احساس کردم اگر قرار است کار جدی باشد باید برای آن مجوز قانونی داشته باشیم. با وجود شرایط سختی که اخذ مجوز داشت، پس از چندماه خبریه قصه اسباب‌بازی‌ها به‌عنوان یک نهاد مستقل ثبت شد. بعد کارمان بزرگ‌تر و بزرگ‌تر شد و به فضا و امکانات بیشتری احتیاج داشتیم. ابتدا وسایلی که جمع می‌کردیم در یکی از اتاق‌های منزل خودم انبار می‌شد. بعد دوستانی پیدا شدند که مکان‌هایی مثل پارکینگ یا اطلاق اضافه دفتر کارشان را در اختیارمان می‌گذاشتند اما مشکلاتی پیش می‌آمد و مجبور می‌شدیم جا را پس بدهیم. در نهایت ناچار شدیم انبار اجاره کنیم و در حال حاضر هم با حداقل امکانات و شرایط دشوار کار می‌کنیم.

تمام فعالیت‌های ما داوطلبانه است؛ حتی هیأت مدیره و مدیرعامل حقوق دریافت نمی‌کنند، پول پیش‌ش کرایه انبار را هم یکی از خیرین داده است. داوطلبانی که توانایی دارند، اسباب‌بازی‌ها را با وسیله شخصی تحویل می‌گیرند و به انبار می‌آورند. هزینه‌های بسیاری داریم که نمی‌توانیم آن‌ها را رایگان انجام دهیم، مانند به‌شدنی وسایل و کرایه حمل به شهرهای مختلف. خیلی کم به انجمن کمک نقدی می‌شود، چون ما وسیله تحویل می‌گیریم مردم فکر نمی‌کنند پول هم لازم داریم.

- نیاز فرهنگ بخشش به بازنگری**

مدیرعامل انجمن قصه اسباب‌بازی‌ها درباره فعالیت‌های این انجمن می‌گوید: یکی از فعالیت‌های ما ترمیم و تعمیر وسایلی است که اهدا می‌شود. بعضی از اسباب‌بازی‌ها ایرادات جزئی دارند، مثلا عروسکی که سرش جدا شده ولی سر موجود است و ما باید این قبیل وسایل را تعمیر و ترمیم کنیم. فارغ از جمع‌آوری اسباب‌بازی‌ها و عروسک، لوازم‌التحریر، لباس و هر چیزی را که به کودکان مربوط می‌شود هم جمع‌آوری می‌کنیم. علاوه بر اهدافمان یک‌سری اهداف زیست‌محیطی هم داریم، چون اسباب‌بازی‌ها دور ریخته نمی‌شوند، بلکه تعمیر شده و به چرخه مصرف برمی‌گردند. همچنین به‌دعای جمع کردن در بطری، کتاب‌های رنگ‌آمیزی که رنگ یا خط‌خطی شده و کتاب‌های کمک‌درسی که قابل استفاده نیستند، آن‌ها را به سازمان بازیافت تحویل می‌دهیم و در ازای آن اسباب‌بازی نو می‌خریم یا ورق‌های سفید دفترهای نیمه‌نوشته‌شده را جدا می‌کنیم و یک چاپخانه آن‌ها را صافای می‌کند. در کل سعی می‌کنیم دورریز انبارمان را به صفر برسانیم.

به گفته خاتم سرلک، موضوع دیگری که حایز اهمیت است، بچه‌هایی هستند که وسایل بازیشان را اهدا می‌کنند و کار مهم و بزرگی انجام می‌دهند. او می‌گوید: بچه‌ها از بزرگ‌ترین و ارزشمندترین چیزهایی که دارند می‌گذرند. برای این که بدانند کارشان چقدر برای ما ارزشمند است، «قهرمان بخشش» را تعریف کردیم. در مجموعه ما قهرمان بخشش کسی است که اسباب‌بازی‌اش را اهدا می‌کند. یکسל‌هایی تهیه کرده‌ایم که بابت کار قشنگی که انجام داده‌اند به آنان هدیه می‌دهیم تا به یادگار بماند و عکس قهرمان را هم در سایت وبسجتم مجازی قرار می‌دهیم تا به این شکل از آنان تقدیر شود و بچه‌های دیگر نیز تشویق شوند.

در حال حاضر تک‌فازندی بسیار زیاد و تعداد بچه‌ها در خانواده کم شده است. خیلی از بچه‌های نسل جدید خودخواه شده‌اند و بخشش برایشان معنا ندارد. برای همین ما سعی می‌کنیم توسط بچه‌های دیگر بخشش را به آن‌ها آموزش بدهیم و برایشان الگوسازی کنیم. خوشبختانه تعداد بچه‌هایی که دفعات زیاد به ما هدیه می‌دهند هرروز بیشتر می‌شود و جالب این که یکی از بچه‌ها به من گفت وقتی بزرگ می‌شوم، اسباب‌بازی‌هایم دیگر مناسیم نیست، پس آن‌ها را به بچه‌هایی که من دوست دارم می‌دهم. هدیه می‌دهم. این درک اگر در بچه‌ها شکل بگیرد برای ما ارزشمند است.

انجمن ما در حوادث و بلایای طبیعی همیشه کنار مردم

بوده، چه در بحث لوازم و چه در شاد کردن کودکان. علاوه بر





## همیاری یعنی زیستن عاشقانه



• زهره گردان

«سال‌های ۱۳۷۴ و ۱۳۷۵ کارمند بودم، بانک سپه شعبه هفت‌تیر. دیدن هرروزه پیرمردی که روبه‌روی شعبه بانک، دخترپچه‌ای پنج‌شش‌ساله را می‌خواباند تا تکدی‌گری کند، ذهن مرا سخت به‌خود مشغول کرده بود. سرنوشت این کودک با گدایی آن پیرمرد گره خورده بود و من نمی‌توانستم مداخله کنم و این مسیر را تغییر دهم. اما با همکاری بانک از این کودک مراقبت می‌کردیم. به‌ویژه غذای می‌دادیم، برایش لباس می‌پوشانیدیم و تا حد امکان مایحتاجش را تأمین می‌کردیم. کلا دیدن کودکان کار در خیابان‌های شهر آرام می‌داد و همیشه با خود می‌اندیشیدم که چطور می‌توانم به این عزیزان کوچک کمک کنم. همین فکر، ایده اولیه تشکیل انجمن حمایت از کودکان کار را شکل داد. ابتدا با کمک دوستان و همکاران داوطلب، به‌فکر ایجاد صندوقی برای تهیه غذای این افراد افتادیم، اما بعد از مدتی با خود اندیشیدیم که چه تضمینی وجود دارد این کودکان فردا و فرداهای دیگر دوباره به خیابان‌ها نیایند؟ تا این که به‌صورت اتفاقی مطلبی در نشریه‌ای خواندم مبنی بر این که کنشگری در ماداگاسکار در کلیسایش رایج‌ترین روش کودکان خیابانی گشوده و به آن‌ها گفته است من می‌دانم شما نمی‌توانید کار نکنید، اما می‌توانید در این کلیسا غذا بخورید، حمام بروید و استراحت کنید. همچنین در نشریه لوح خواندم که مدارس خودگردان افغانستان برای کودکان افغانی که در کارگاه‌های خیاطی کار می‌کردند، معلم گرفته بودند تا به آنان درس دهند. من که آن زمان عضو انجمن حمایت از حقوق کودکان بودم از این دو ایده استفاده کردم و به‌فکر ایجاد مکانی برای کودکان کار افتادم. با چند داوطلب دیگر همسو شدیم و سال ۷۹ این پروژه را آغاز کردیم.»

این سخنان، بخشی از خاطرات قاسم حسینی ۵۹ ساله، مدیر عامل انجمن حمایت از کودکان کار است که البته به اصرار ما آن‌ها را تعریف می‌کند، چرا که نگران است حرف‌هایش حمل بر خودستایی شود؛ مردی که با داستان خالی و بدون داشتن هیچ‌گونه ثروتی، سال‌ها برای کودکان کار خدمت کرد و سرنوشتشان را تغییر داد.

**\* آقای حسینی! قطعاً برای افزایش مشارکت اجتماعی در جامعه لازم است افراد با تجربه‌ای مثل شما بیشتر سخن بگویند. لطفاً بفرمایید آیا مشارکت اجتماعی صرفاً وابسته به داشتن سرمایه مالی است؟**

خیر. هرکسی براساس داشته‌هایش می‌تواند در امور خیر مشارکت کند و این کمک صرفاً مالی نیست. یک گزارشگر می‌تواند در این زمینه گزارش بنویسد، یک هنرمند می‌تواند تئاتری را به نفع گروه نیازمند روی صحنه ببرد. یک آهنگساز می‌تواند سرودی بسازد و یک معلم می‌تواند به‌صورت رایگان تدریس کند. حتی آشنا کردن افراد با این انجمن‌ها خود نوعی کمک محسوب می‌شود.

همه این‌ها هارمونی اجتماعی برای ترویج مفاهیم اجتماعی را شکل می‌دهد. من یک کارمند ساده بانک بودم و دوستان داوطلب هم در همین سطح زندگی می‌کردند. تا مدت‌ها دارایی ما برای کودکان کار فقط یک کارتن لوازم التحریر بود که هر جمعه برای آموزش آن‌ها شارژ می‌کردیم.

ما کارمان را با آموزش به کودکان کار آغاز کردیم. با یک بررسی مقدماتی متوجه شدیم بیشتر کودکان کار در محله دروازه غار مشغول به کار هستند. با فرهنگسرای خواجه کرمانی هماهنگ کردیم تا جمعه‌ها مکانی برای تدریس به این کودکان در اختیارمان بگذارند و آنان هم صمیمانه قبول کردند. داوطلبان دیگری هم به‌تدریج به ما پیوستند. با همان لوازم‌التحریری که گفتم کار را آغاز کردیم. ابتدا فقط ۲۰ تا ۳۰ کودک کار در کلاس شرکت می‌کردند اما در مدت کوتاهی تعداد آنان به ۱۵۰ نفر رسید، بنابراین تقسیم کار شکل گرفت.



ما معتقد بودیم آموزش، پایه هرگونه توانمندسازی است اما به‌تدریج متوجه شدیم کودکی که در شرایط دشواری زندگی کرده، خانواده معناداری داشته، گرفتار خشونت‌های خانگی بوده یا با بیماری‌های غیرقابل درمان درگیر بوده است، نمی‌تواند سر کلاس‌های درس بنشیند و تمرکز کند؛ این کودک نیاز به مددکاری دارد تا عواملی را که وی را به چرخه کار کشانده تعدیل کند و موانع برطرف شود؛ بنابراین کار گروه‌های مددکاری را ایجاد کردیم و بازدید از منازل این کودکان و رفع مشکلاتشان را سرلوحه کارمان قرار دادیم. می‌خواهم بگویم ما هم کاملاً بی‌تجربه



سنگینی باری را که کولبر روی دوشش حمل می‌کند احساس می‌کنند، سرمای پای کودک یا زن و مردی که کش مناسبی به‌پا نکرده‌اند را حس می‌کنند، سرمای بدن فردی که بالا پوش مناسبی بر تن ندارد را لمس می‌کنند، نگرانی و گرسنگی را در چهره مردم فقیر می‌بینند و می‌خوانند، طبیعتاً دیگر نمی‌توانند آرام بگیرند.

داستان، داستان عاشقی است. داستان بلوغ و آگاهی است. هرکس که به این جلوه از عشق برسد، قدر مسلم مسیر خود را پیدا می‌کند. البته به‌هیچ‌وجه نمی‌خواهم بگویم شکل درست زندگی و شکل درست عاشقی صرفاً مسیری است که ما می‌رویم. خیر، عاشقی جلوه‌های گوناگونی دارد. درست زندگی کردن هم متناسب با شرایط هر کس متفاوت است اما آن‌چه برای ما رخ داده درواقع شکلی از یک زندگی زیبا و عاشقانه است. اگر انسان عاشق باشد راه عاشقی را هم می‌یابد.

**\* شما سال‌هاست زندگی خود را وقف کودکان کار کرده‌اید. این کمک‌ها چقدر خود و زندگیتان را درگیر کرده است؟**

از نظر خود من و دوستانی که فعال این عرصه هستند، کار ما صرفاً کمک کردن به کودکان نیست، بلکه یک رویکرد و شکلی از زندگی است. انسان خوشبخت وقتی به این بلوغ فکری برسد که سرنوشت دیگران را نمی‌تواند از سرنوشت خود جدا کند و سرنوشت همه افراد به یکدیگر گره خورده است، وظیفه‌ای برای او ایجاد می‌شود.

این کمک‌های روزانه درگیری نیست. به‌زعم ما این شکل زیبایی از زندگی است، چون در مسیر آرمان‌ها و باورها ایمان حرکت می‌کنیم؛ حرکتی که حس خوب حیات را برای ما تداعی می‌کند. به‌عقیده من اگر انسان آرمان انسانی نداشته باشد و در مسیر آن حرکت نکند خیلی مرگ و زندگی تفاوتی برایش نخواهد داشت؛ البته ممکن است تعداد زیادی از افراد این شکل از زندگی را نپسندند. این نگاه صرفاً دیدگاه من و دوستان داوطلب به زندگی است.

بودیم و با آزمون و خطا و با دست خالی آغاز کردیم اما حس نوع‌دوستی و یاری‌نیازمندان مسیر را نشانمان داد. به‌تدریج کار گروه‌های هنر، ورزش، نقاشی و بازی را گسترش دادیم و توانستیم کمی از بار کودکان کار را از شانه‌هایشان برداریم.

**\* به‌عقیده شما افرادی که علاقه‌مند به مشارکت اجتماعی هستند از کجا می‌توانند آغاز کنند؟**

مهم این است که در این راه حرکت کنیم. تا زمانی که بگویم «ای کاش» هیچ اتفاقی نمی‌افتد. دو حالت وجود دارد. افراد می‌توانند به یکی از تشکلهای موجود در جامعه بپیوندند، با آن‌ها کار کنند و حمایت‌های مالی و فکری خود را نصیبشان کنند یا این که تشکلی بسازند یعنی براساس گرایش‌های خود، آدم‌های هم‌فکر را انتخاب و یک انجمن طراحی کنند.

انجمن‌های بسیاری در کشور ما مشغول به فعالیت هستند که عضو می‌پذیرند؛ انجمن‌هایی فعال در حوزه حمایت از سالخوردگان، بیماران، محیط زیست و غیره. افراد می‌توانند در حوزه موردعلاقه خود به یک انجمن بپیوندند و هیچ‌گونه محدودیتی در این زمینه وجود ندارد. می‌توانید به ۱۰ انجمن مراجعه کنید و اگر خواست‌های درونیتان برآورده نشد، یازدهمین انجمن را خودتان ایجاد کنید. وقتی ما کارمان را شروع کردیم، هیچ‌الگویی نداشتیم و سازمان‌های دولتی هم آن‌چنان که باید و شاید یاری نمی‌کردند اما اکنون شرایط تغییر کرده است. افراد دغدغه‌مند می‌توانند برای شروع کار از تجربیات ما استفاده کنند و دولت هم کمک‌های بیشتری می‌کند.

**\* از چه راه‌هایی می‌توانیم به عضویت انجمن موردنظرمان دست یابیم؟**

معمولاً در سایت انجمن، فرم عضویت وجود دارد که به‌راحتی علاقه‌مندان می‌توانند آن را پر کنند. همچنین آدرس و شماره تلفن انجمن‌ها





## از ماست که بر ماست



• محمد احمدوند\*

جامعه انتظار نتیجه بدون فکر و کار و زحمت و برنامه‌ریزی دارد. بی‌برنامگی در سطوح بالای مدیریتی کشور هم داد می‌زند. هر چه نباشد مدیران ما هم از همین مردم و نتیجه عملکرد وزارت آموزش و پرورش و نظام آموزش عالی فشرده ما هستند.

نمونه‌اش تصمیم برای ممنوعیت واردات موبایل‌های گران قیمت و بعد لغو این تصمیم تنها یک‌روز بعد از آن است. این یعنی نه فکر می‌کنیم و نه برنامه‌ریزی داریم.

برنامه‌ریزی صدا و سیما برای پخش برنامه‌هایش را نگاه کنید. هیچ نظمی در کار نیست و زمان پخش برنامه‌ها دائم تغییر می‌کند. همین نکته به ظاهر ساده، هم وقت زیادی از مردم را می‌کشد که منتظر هستند برنامه مورد علاقه خود را ببینند و هم کلی باعث اسراف در برق و فرسودگی زودتر تلویزیون آن‌ها می‌شود. این بی‌نظمی در پخش سریال‌های پربیننده به اوج خود می‌رسد.

در سفری که سال‌ها پیش به امارات داشتم از متروی شهر دبی استفاده کردم که اخیراً به دلیل پیشرفت‌های فراوان فیزیکی و تکنولوژیکی لقب سریع‌ترین شهر دنیا را گرفت. تأخیر مترو در این شهر به دقیقه هم نمی‌رسید. انگلستان از دیرباز به نظم فوق‌العاده بالا در سیستم حمل و نقل معروف است و این نظم در همه‌جای آن کشور وجود دارد، از حرکت قطارهای بین‌شهری بگیرد تا مینی‌بوس یک روستای دورافتاده. برای یک سفر با چندین وسیله نقلیه می‌توانید از ماه‌ها قبل برنامه‌ریزی کنید و شاهد حرکت دقیق این وسائط نقلیه خواهید بود.

نظم و برنامه‌ریزی در کنار کار و تلاش، رمز موفقیت هر ملتی است که متأسفانه در ایران وضعیت خوبی ندارد.

نکته سوم پایین آمدن شأن و منزلت ایرانی‌هاست. در همین برنامه ساده دورهمی خیلی از افراد به هوای کارت هدیه بالا می‌آیند و برایشان مهم نیست مردم بی‌سوادی آن‌ها را ببینند! دلیل این کار

در برنامه دورهمی، مدیری یک زن و مرد را فرا می‌خواند. مرد حتی به یکی از سؤالات هم نمی‌تواند پاسخ دهد. وقتی مدیری از او می‌خواهد شعر بخواند شروع می‌کند «تیزار موری که دانه کش است!»

یعنی حتی شعر را هم درست نمی‌خواند، آن هم شعری به این سادگی را! درحالی که همه می‌دانند شعر خواندن بخش اصلی این سؤال پرسیدن مدیری است. در پایان مدیری از تماشاچیان می‌پرسد آقا بهتر بود یا خانم و بسیاری از تماشاچیان به آقا رأی می‌دهند! مدیری هم به هر دو کارت هدیه می‌دهد!

در همین رفتار به ظاهر ساده مردم نکات مهمی وجود دارد که شاید کلید وضعیت نابسامان اقتصادی، اجتماعی و سیاسی امروز ایران است. اولین نکته این که خود مردم هم مثل مسئولان اعتقادی به شایستگی و شایسته‌سالاری ندارند و همه چیز را به سادگی و مسخره‌بازی رد می‌کنند. در فکر کردن و رأی دادن مردم، منطق زیاد کاربرد ندارد.

این که مردم در بدترین شرایط اقتصادی و اجتماعی هم جوک‌های جدید می‌سازند و حتی به بدبختی و فلاکت خود می‌خندند ریشه در همین دیدگاه دارد. این که بدبختی و شکست و مشکلات خود را گردن دیگران می‌اندازیم همین است. این که در خارج از خود دنبال دشمن فرضی می‌گردیم تا کم کاری یا نابودی خود را گردن او بیندازیم هم همین است.

همین رویکرد را هم در رفتار مسئولان می‌بینیم که مثلاً همه چیز را گردن تحریم می‌اندازند و پاسخ نمی‌دهند رانت دلار ۴۲۰۰ تومانی و سوءمدیریت در توزیع و در برگشت این رانت چه ربطی به تحریم



ضرورت فقر و نیاز مالی نیست. بعضی از این افراد شغل‌های خوبی هم دارند. رویکرد مفت‌خوری و مجانی‌خوری بسیار شایع است و متأسفانه آن قدر در خصوص آموزش فرهنگ و شخصیت و شأن و منزلت فردی و اجتماعی کم‌کاری کرده‌ایم که مردم به شأن و شخصیت خودشان هم اهمیت نمی‌دهند.

وقتی مسئولان آموزش و پرورش فقط مطالب بی‌خاصیت در حجم بالا به خورد بچه‌ها می‌دهند و مهارت‌های اجتماعی را با یک کتاب می‌خواهند یاد بدهند، از این بهتر هم نمی‌شود.

مورد بالاتر هم ارزش پاسپورت ایرانی است که دیگر گفتن ندارد. وجود نهادهای فراوان که ادعای فرهنگ‌سازی دارند و کلی هم از بودجه مملکت را می‌بلند و به احادی هم پاسخگو نیستند و مشکلات مالی همیشگی آموزش و پرورش و این حجم کتاب‌ها و مطالب بی‌خاصیت و رقابت‌های کاذب برای مدارس خاص و کنکور، نتیجه‌اش شده افت روزافزون فرهنگ و اخلاق و ناآشنایی بچه‌های ما با سبک زندگی درست... و این قصه ادامه دارد.

\* مدرس دانشگاه و آموزش و پرورش

داشت و این فاجعه دست‌پخت چه کسی بود و چرا هیچ مسئولی بازداشت نمی‌شود یا استعفا نمی‌دهد!

مدیري هم که تازگی به هر دو شرکت کننده الکی کارت هدیه می‌دهد هم همین‌طور است. این یعنی اعتقاد قلبی به تمایز دوغ و دوشاب نداریم.

نکته دوم سطح پایین سواد شرکت کنندگان است که از قشرهای مختلف مردم و به نوعی نماینده جامعه ایرانی هستند. روزگاری کلیپ سؤال پرسیدن منوچهر نودری در مسابقه هفته به نشانه کم‌سوادی مردم دست به‌دست می‌شد. حالا فاجعه بالا گرفته و شرکت کنندگان نه تنها نمی‌توانند به ساده‌ترین سؤالات پاسخ بدهند بلکه آن قدر همت هم ندارند که یک بیت، فقط یک بیت، شعر حفظ کنند و بخوانند.

این‌ها را نباید ساده گرفت. همین چیزهای کوچک در برنامه‌ای نه‌چندان مهم، نشانه‌های مهم جامعه‌شناختی در خود پنهان دارند. تبلی، ساده گرفتن همه چیز، سمبل کاری و بی‌مسئولیتی دارد به فرهنگ غالب جامعه تبدیل می‌شود. برعکس، پرتوقع بودن و انتظار ساده گرفتن و پاداش گرفتن برای «هیچ» زیاد شده است.

بقیه از صفحه ۶

\* شما بر این باورید که خوشبختی واقعی زمانی شکل می‌گیرد که افراد جامعه به شرایط انسانی یکسانی دسترسی داشته باشند و اختلافات طبقاتی به حداقل برسد. آیا معتقدید این گونه شعارها با مشارکت اجتماعی افراد محقق می‌شود؟

ببینید ما نسلی انقلابی هستیم که برای تحقق اهداف انسانی تلاش کرده‌ایم، برای ساختن جامعه‌ای به‌دور از تبعیض، به‌دور از اختلافات طبقاتی، به‌دور از فقر و همراه با صلح و سازش. همواره موضوع رفع تبعیض‌ها، دغدغه نهفته درونی‌ام بوده است. حتی وقتی کار عملی خاصی برای تحقق این اهداف انجام نداده‌ام، با این دغدغه زیسته‌ام. بر این باورم که خوشبختی واقعی در گرو خوشبختی دیگران است و این موضوع، مبنای فکری و اعتقادی نسل انقلابی ما بوده است؛ اما متأسفانه درباره عدالت اجتماعی این دیدگاه وجود دارد که صرفاً حاکم عادل می‌تواند عدالت اجتماعی را محقق کند. در جوامع موجود، این حاکم، رئیس‌جمهوری است که اگر درست انتخاب نشود، به نتیجه نمی‌رسد اما این چنین نیست. تحقق عدالت اجتماعی، فرآیندی است که توسط آحاد جامعه به خصوص گروه‌های ستم‌دیده می‌تواند تحقق یابد. در حوزه عدالت اجتماعی باید به دنبال ساز و کارهایی باشیم که افراد بتوانند مطالبه‌گری کنند و توازن بخش باشند؛ مثلاً این که ستم‌دیدگان بتوانند بدون پرداخت هزینه، دادخواهی کنند و ظلمی که در حقشان شده است را فریاد بزنند.

\* ابزار این دادخواهی چیست؟

بستر تشکیل گرای و اتحادیه‌ها، ابزارهای موازنه بخش اقتصادی و اجتماعی هستند. برخی معتقدند وقتی افراد با هم همبسته شوند اعتصاب می‌کنند. باید توجه کرد این بسترها دوسویه هستند. از یک سو ممکن است ابزار فشار باشند و از سوی دیگر مشارکت اجتماعی و فکری به ارمغان آورند. مردمی که یاد می‌گیرند از تریبونی سازمان‌یافته، مسائل خود را بیان کنند، استفاده از راه‌های مدنی برای پیگیری مطالبات خود را می‌آموزند. وقتی این بلوغ فکری به وجود می‌آید، دایره عمل چپ‌اولگران آن‌ها کم می‌شود. سخنانم را این گونه جمع‌بندی می‌کنم، مدیر کلان اگر به واقع به عدالت اجتماعی باور دارد، باید ابزار مطالبه‌گری را در اختیار ستم‌دیدگان قرار دهد و مدیران نباید از این موضوع هراس به دل راه دهند.

\* متأسفانه بخشی از اعتماد مردم به انجمن‌های خیریه از بین رفته است. برای رفع این مشکل چه می‌توان کرد؟ اعتمادسازی، اساس همبستگی یک جامعه تلقی می‌شود و گر نه جامعه آسیب می‌بیند. یکی از وظایف انجمن‌ها اعتمادسازی است و این کار به خصوص از طریق شفاف کردن حوزه مالی باید صورت گیرد؛ مثلاً موسسه حسابرسی مختار که بیرون از انجمن و قسم‌خورده است، هر ساله حساب‌های مالی انجمن حمایت از کودکان کار را شخم می‌زند و شفاف‌سازی می‌کند و این موضوع بسیار اهمیت دارد.

\* در طول سالیان گذشته سرنوشت کودکانی که زیر بال و پر انجمن بودند، چقدر تغییر کرده است؟

خوشبختانه کودکان زیادی از انجمن پرواز کردند و زندگی‌های خوبی دارند، البته کودکان زیادی هم متأسفانه به شرایط مطلوب نرسیدند، چون بار زندگی و آسیب و مشکلات آن‌ها بسیار زیاد بوده، اما آن چه مهم است این که بچه‌های زیادی بال و پر گرفتند و حتی آن دسته که مشکلاتشان بیشتر بوده، به اذعان خودشان بودن در انجمن نگاهشان به زندگی را تغییر داده است. برای حفظ هویت این کودکان مصداق و مثالی نمی‌آورم. فقط این که پرواز بچه‌ها روز به روز، انگیزه و اراده کار را برای ما بیشتر کرده است.

\* لطفاً اگر خاطره‌ای ماندگار در طول این سال‌ها در ذهنتان حک شده است، برایمان تعریف کنید.

خاطر من هست وقتی زلزله بم اتفاق افتاد، مدیرعامل وقت انجمن برای کمک به زلزله‌زدگان اعلام فراخوان کرد. شب که ما مشغول بار زدن بودیم، پسر بچه‌ای به اسم محمد که کودک کار بود، رسید و یک جفت کفش که کار کرد همان روزش بود را به بچه‌های بم هدیه کرد، درحالی که خود دمپایی به پا داشت. این خاطره برای من هم تلخ بود و هم با عظمت.



## امروز در تاریخ

## جنگ دریایی ایران و یونان

یازدهم آگوست سال ۴۸۰ پیش از میلاد، «اوربیداس»، فرمانده اسپارتی بخشی از ناوگان اتحادیه یونانیان که از نتیجه جنگ ترموپیل و کشته شدن لئونیداس پادشاه اسپارت با همه نیروهایش در این تنگه آگاه نبود، تصمیم گرفت که با ۱۲۷ کشتی سه ردیف پاروزن به ناوگان ایران که به موازات نیروی زمینی خود در حرکت بود و آذوقه رسانی می کرد شش تن بی تردید

اورینیداس در جریان زد و خورد اطلاع یافت که  
لئونیداس کشته شده و جنگ ترموپیل پایان یافته و نیروی  
زمینی ایران حرکت به سوی آتن را آغاز کرده است. پس از  
ادامه جنگ دست کشید و با کشتی هایش که تعدادی از آنها  
هم از دست رفته بودند، بحال عازم سالامیس شد.

اعلام نتایج و فرآیند دوم انحلال مجلس شورای ملی

بیستم مرداد ۱۳۳۲ نتایج فراندوم انحلال دوره هفدهم مجلس شورای ملی اعلام شد و نشان داد که مردم رأی موافق به پیشنهاد انحلال داده بودند. این فراندوم ۱۲ مرداد در تهران برگزار شده بود و انجام آن و کار شمارش آراء در شهر، استان‌ها تا ۱۹ مرداد ادامه داشت.

در بار این رفتارندوم راقبول نداشت و مدعی بود که طبق اصلاحیه سال ۱۳۲۸ قانون اساسی، تنها شخص شاه است که می تواند یک دوره بارمان را منحل کند و نه مردم.

تعداد دکتہ مصدقہ احمد آباد

۲۰ مرداد ۱۳۳۵ معلوم شد که اقامت دکتر محمد مصدق در روستای احمدآباد کرج (ناحیه ساوجبلاغ)، تبعید خواهد بود و وی در آنجا تحت نظر مأموران انتظامی (آژاندارمری) بود و بدون اجازه مقامات دولتی حق خروج از این روستا نخواهد داشت. دکتر مصدق سیزدهم مرداد در آستانه سبای شدن دوران سه ساله محکوم میشد به زندان از تهران به سیستان، احمدآباد منتقل شده بود.

ادامہ اعتراضات یہ، کہ شاہ

۲۰ مرداد ۱۳۵۷، چند روز پس از اعلام سیاست فضای باز سیاسی و اشاره دولت به انجام انتخابات آزاد، تظاهرات ضد حکومتی در اصفهان، شیراز، قزوین و تبریز با شعارهایی چون «وعده‌های شاه همه‌اش فریب است و عمل نخواهد داشت» ادامه یافت. متعاقب این تظاهرات، در اصفهان حکومت نظامی برقرار شد.

[www.iranianshistoryonthistoday.com](http://www.iranianshistoryonthistoday.com)

قاب امر وز



رعایت بهداشت عمومی برای مقابله با کرونا - بازار تحریرش / عکس از: مصطفی تقاضایی - اطلاعات

## سرایه

ای رفیق اندرون نگر به جهان  
تا چو تو چند بود یا چند است  
این جهان نیست با تو عمر دراز  
مر تو را عمر خود دم و بند است  
مکن امید دور از دراز  
گردش چرخ بین که گریند است  
ناصر خسرو

بند بزرگان

انسان نرم و لطیف زاده می شود و هنگام مرگ  
ک و سخت می شود، گیاهان نیز چون سر از  
برآرند، نرم و لطیفند و هنگام مرگ، خشک و  
سخت می شود. پس هر که سخت و خشک است مرگش  
زود و هر کس نرم و منعطف است سرشار از  
حیات، سخت و خشک می شکند و نرم و منعطف  
می ماند و این است راز جاودانگی.

## سودو کو

٢٨-٣

	5		1					
		9	7	5			6	
1		2		3	9	7		
	7							3
6								5
2							7	
		7	6	2		9		4
	4			1	7	3		
					4		1	

1	5	6	8	3	4	2	7	9
2	7	9	1	5	6	8	3	4
8	3	4	2	7	9	1	5	6
6	1	5	4	9	8	3	2	7
3	8	2	6	1	7	4	9	5
4	9	7	5	2	3	6	1	8
7	6	1	3	4	5	9	8	2
5	2	8	9	6	1	7	4	3
9	4	3	7	8	2	5	6	1

حل ۲۸۰۲

## جدول شرح در متن

غلامحسین باغبان

[illegible]

## چهل سال پیش در همین روز

تمامی مطالب از روزنامه اطلاعات روز دوشنبه ۲۰ مرداد ماه ۱۳۵۹  
(برابر با ۲۹، مضان ۱۴۰۰، ۱۱ و ۱۲ ت ۱۹۸۰) نقل شده است

## امام معاملات ارزی با صرافان را تحریم کردند

صبح امروز، دفتر امام خمینی در اطلاعیه‌ای اعلام کرد امام، معاملات ارزی با صرافان را تحریم کرده‌اند. متن اطلاعیه دفتر امام به شرح زیر است: ....

بانک مرکزی تصمیم گرفته است که ارزهای در دست کارگران ایرانی مقیم منطقه را با نرخ‌ی بالاتر از نرخ رسمی و قابل رقابت با صرافان و دلالان خریداری نماید، موضوع به عرض حضرت امام خمینی رسید. فرمودند: «با توجه به مطالب فوق برای مبارزه با بیگانگان و طاغوتیان، معاملات ارز ایران با صرافان و قاجاقچیان فاقد مشروعیت بوده و معامله با غیر از شعب بانک ایرانی جایز نیست.» از خواهران و برادران عزیز در خارج از کشور، به خصوص در شیخ نشین‌های خلیج فارس می‌خواهیم برای همکاری و همکاری با جمهوری اسلامی، با فروش ارز خود به کلیه شعب بانک‌های ایرانی در شیخ نشین‌های خلیج فارس و نیز دیگر مراکز که در آینده توسط بانک مرکزی تعیین می‌گردد سد دیگری در مقابل اجانب ایجاد نمایند.

دفتر امام خمینی

## برجای نخست وزیر شد

قبل از ظهر امروز پیشنهاد نخست‌وزیری محمدعلی رجایی که از سوی رئیس‌جمهوری طی نامه‌ای به مجلس ارائه شده بود، در جلسه علنی مجلس مطرح شد. نمایندگان مجلس امروز، رأی تمایل خود را به رجایی دادند و بدین ترتیب او نخست‌وزیر کشور شد. در تعداد کل ۱۹۶ نماینده حاضر در مجلس ۱۵۳ نفر رأی موافق ۲۴ نفر مخالف ۱۹ نفر، آراء متعادل دادند.

## کارمندان مازاد بر احتیاج تهران

به شهر ستانها منتقل می شوند

وزارتخانه‌ها و سازمان‌های دولتی دو ماه فرصت دارند صورت تشکیلات جدید خود را همراه با حذف و دوائر سازمان‌های زائد و همچنین برآوردی تقریبی از میزان مبلغی که بابت بازخرید کارمندان مازاد بر احتیاج خواهند پرداخت به سازمان امور استفاده می‌کنند.

مهندس مصطفی کتیرایی دبیر کل سازمان امور استخدامی کشور در یک گفتگوی تلفنی باخبر نگار اطلاعات در این مورد گفت: مدت سه ماه در این بخشنامه در نظر گرفته شد، که چون بعد از تصویب قانون ابلاغ شده است حدود یک ماه آن گذشته است و ی همچنین در مورد این قانون یادآور شد: کارمندان مازاد بر احتیاج تهرآن در صورت نیاز به شهرستان‌ها و سایر استان‌ها منتقل خواهند شد که مزایای آنها نیز افزایش خواهد یافت.

## آرامش در مناطق مرزی

کرمانشاہ - ناصر کاظمی فرماندار اور امانات در  
یک تماس تلفنی با خبرنگار خبرگزاری پارس اعلام  
داشت که اوضاع پاوه، باینگان، جوانرود و دیگر نقاط  
منطقه اور امانات، آرام است.

وی افزود: مردم اورامانات که سال گذشته در چنین روزهایی حماسه‌ای از مبارزه با ضد انقلابیون آفرینند درصدد برآمده‌اند که آئین بزرگداشت سالگرد شهادتی به خون خفته پاوار باشکوه هر چه تاملتر برگزار کنند. وی افزود: این مراسم روز شنبه بیست و پنجم مردادماه برگزار خواهد شد.

## بازگشائی انستیتوهای تکنولوژی در اختیار وزارت آموزش و پرورش می‌باشد

دفتر امور مدارس عالی وزارت آموزش و پرورش اعلام کرد خبر منتشره در صفحه اول روزنامه کیهان مورخ ۱۹ مرداد ۵۹ مبنی بر ادامه کار انستیتوهای تکنولوژی وابسته به وزارت آموزش و پرورش از اول مهرماه سال جاری موجب تعجب شد.

در رابطه با این خبر در تماس اطلاعات با استاد انقلاب فرهنگی یک مقام آگاه در این ستاد اظهار نمود مسأله‌ای به نام بازگشایی انستیتوهای تکنولوژی از سوی سخنگوی این ستاد مطرح نشده و ستاد انقلاب فرهنگی تعیین تکلیف انستیتوهای تکنولوژی را به وزارت آموزش و پرورش نمی‌دهد. تصمیم‌گیری ارجاء نمی‌دهد.